



### ۱۰۶ پناهنده ایرانی به رژیم تحویل داده شدند

داد. پلیس با اطلاع از حادثه، با انتقال وی به بیمارستان از مرگش جلوگیری نمود و با اینحال حاضر نشدند او را بستری نمایند. در نتیجه و نیز همراه بقیه به داخل هواپیما انتقال یافت. اکنون دو هفته از تحویل این افراد به دولت ایران می‌گذرد، ولی تاکنون هیچ اطلاعی از آنان در دست نیست. این اولین بار نیست که پناهندگان ایرانی به رژیم ایران تحویل داده می‌شوند و طبیعی است آخرین با رنیز نخواهد بود. دفاع از حق پناهندگی مسئله ای است که مبادا روزه تمام پناهندگان را در این باره را ستا طلب می‌کند. بهای خیزیم، هشیار باشیم و نظیر تمام نیروهای ترقیخواه جهان را بر علیه این نوع حرکات غیر انسانی برانگیزانیم.

خبر داده است، ۱۰۶ پناهنده ایرانی از قبرس به ایران عودت داده شدند. این افسران و آوارگان نمی‌بودند که با هزار مصیبت موفق شده بودند خود را به قبرس برسانند. پلیس قبرس در مصد دستگیری این عده برآمده بود و آنان را مجبور شدند رویه یوگسلاوی بیاورند. ولی دولت یوگسلاوی آنان را دستگیر و به قبرس بازگرداند. این افراد که از همه جا مانده و رانده شده بودند و خطریا زگرداننده شدن به ایران را جلوی چشم خویش می‌دیدند، اینبار به صومعه ای در قبرس پناهنده شدند، ولی پلیس با هجوم به آنان را دستگیر و به زور سرنیزه سوار هواپیمای جمهوری اسلامی نمود. در حین حمله پلیس، یکی از آوارگان رگ دست خویش را برید و بدینوسیله مرگ را برپا زگشت به ایران ترجیح

### زهری که توده‌ها به خمینی خوراندند

برای آنکه ثابت شود فقط از وحشت سرنگونی از روی درماندگی کامل مجبور به پذیرش آتش بس شدند، دیگر نیازی به ادله و قرائن فسران نیست. خمینی خود به روشن ترین بیان آنرا به زبان آورد وقتی که گفت "باجحال من که هنوز مانده‌ام و جام زهرآلود قبول قطعنامه را سرکشیدم..." اصل قضیه نیز در همین اعتراف است. این جام زهر می باید تنها با جبر به این رژیم خوانده میشد والا هرگز خود داوطلبانه چنین نمی‌کرد. اما اگر رژیم اسلامی بناچار تن به آتش بس داده است دلیلی وجود ندارد که در یک توازن قوای مثبت بار دیگر به جنگ دامن نزد. بخصوص آنکه باید بخاطر داشت اول آتش بس در معنای دقیق خود و آنگونه که در محتوای قطعنامه ۵۹۸ نیز مستور است، آغاز چانه‌زنی بر سر امتیازات و تعیین حد و حدود تجاوزات و تعیین برتری های تارترانه است. ثانیا این برای حل و فصل یک جنگ ویرانگر هشت ساله، با انبوهی از معضلات و دشمنی ها، و سرمایه‌هایی که به ویژه رژیم اسلامی صرف آن کرده بسیار دشوار و در بطن خود حامل ادامه سخت بقیه در صفحه ۲

## درباره ادامه حوادث سیتیه پاریس

خطاب به کلیه احزاب، سازمانها، مجامع و شخصتهای ترقیخواه و انقلابی در صفحه ۲

### ستون آزاد

- سرایندگان سرودرزم را سازمان دهیم!
- مسئله زن و خانواده

در صفحه ۱۰

### گفتگوی با رضا علامه زاده

در صفحه ۱۲

### مذاکرات چهار جانبه بر سرنا میبیا و آنگولا

پس از آنکه آنگولا در سال ۱۹۷۵ از قید استثمار پرنتغال رها شد و خلق آنگولا برهبری جبهه "م - ب - ال - آ" (مپلا) قدم در راه ساختمان سوسیالیسم نهاد، بازوی اصلی امپریالیسم در این منطقه از جهان، رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی بلافاصله قصد آن کرد که رژیم انقلابی نوین را در خون خفه کند. تنها دخالت نیروهای انترناسیونالیست کوبائی در کنار ملیشیای "مپلا" بود که به خلق آنگولا اجازه داد، استقلال تازه بدست آمده را حفظ کرده و در راهی که انتخاب کرده است به پیش رود. پس از این شکست نظامی سنگین، رژیم آپارتاید دست به جمع‌آوری مزدوران شکست خورده "یونیتا" و تسلیح مجدد آنها زد و در همان حال مزدوران هولدن روبرتو، که سابقه مستند بقیه در صفحه ۶

### حزب "کمونیست" کومهله یک بام و دو هوا

در صفحه ۱۴

### زندگی و مبارزات پناهندگان

در صفحه ۸

- سوئیس گوتنبرگ
- جوان ایرانی از خطر اخراج نجات یافت
- اخراج یک خانواده شیلیائی
- آلمان فدرال
- آما رجدید متفقان میان پناهندگی
- بها بکوت غذا در اعتراض
- به شرا بیط پناهندگی
- تظاهرات علیه جنگ و جنایت آمریکا
- مصادف با یکی از فعالین علیه نژادپرستی در سوئیس

### اوین جاده ای از شمیر

در صفحه ۱۵



مقرن انقلابی و پیشروان آن

## خطاب به

## زهری که توده‌ها

## به خمینی خوراندند

# کلیه احزاب، سازمانها، مجامع و شخصتهای ترقیخواه و انقلابی

## پیرامون باج خواهی‌های تروریستی و خطر ممنوعیت فعالیت سیاسی پناهندگان و مهاجرین ایرانی

ترین برخوردها است. و ثالثا به این عوامل باید نیروهای فشار درون حکومت یعنی همانهایی که تداوم جنگ را به يك صوبه مجلس تبدیل کردند افزود. به این دلایل است که بین پذیرش آتش بس و برقراری صلح فاصله زیادی وجود دارد. و بنابراین پذیرش صلح زهر تلختری است که هنوز به رژیم اسلامی خورانده نشده است. اگر قرار باشد آتش بس تحمیلی به يك صلح تحمیلی ارتقا یابد، می باید فارغ از خوشحیالی و بی توقف مبارزه برای صلح واقعی ادامه یابد.

اگر چه پذیرش آتش بس، فرصتهایی در اختیار رژیم می گذارد تا به تحدید قوا و تحکیم خود بپردازد. اما در همانحال فرصت مناسبی نیز در دست توده‌ها می‌گذارد تا با استفاده از این عقب نشینی رژیم، مواضع نازمان را به سوی انقلاب تسخیر کنند. نتیجه قطعی بسته به آنست که یکی از طرفین انقلاب یا ارتجاع از فرصتهای بدست آمده بخوبی بهره گیرند.

بی تردید جنبش ضد جنگ که با بهرگیری از شکست در چپها و فشار بین المللی "زهرقطعه‌نامه" را به خمینی خوراند، خواهد توانست نهایتا راه خود را به سوی صلح، يك صلح دمکراتیک و واقعی یعنی صلح بدون الحاق طلبی، بدون غرامت و پانزدهمین حق تعیین سرنوشت ملل منطقه ببیناید. با انکا بر این شعارها است که طبقه کارگر و زحمتکشان ایران نشان خواهند داد که به آتش بس قانع نبوده و خواهان دستیابی به صلح واقعی هستند. آنها با این شعار حلقه محاصره بدور حکومت را تنگتر میکنند و دست و بال خمینی و رژیم او را که معتقدند "قبول قطعه‌نامه از طرف جمهوری اسلامی به معنای حل مسئله جنگ نیست" (از پیام خمینی در ۲۹ تیر ۶۷) خواهند بست و به او احازنمیدهند تا با استفاده از مانور آتش بس تجدید قوا کرده و قتلگاه جنگ را بار دیگر رونق دهد.

در این شرایط، جنبش صلح در خارج از کشوری باید همسو با رشد جنبش مردم ایران و ارتقا شعارهای صلح طلبانه و تدبیر بر فعالیتهای خود بپیاورد، و تلاشها و تبلیغات رژیم را برای برانگیختن حس شوونیستی در توده‌ها و جلب حمایت آنها برای کسب غرامت و در نتیجه تدارک جنگهای آینده افشا کند. در این دوره رژیم فقها حیلہ کرانه میکوشد در پوشش مظلوم نمایی هم شکست هایش را توجیه کند و هم رست صلح خواهانه بگیرد تا با فریب بخشهایی از توده‌ها، حرکت عمومی در جهت سرنوشتی را کند سازد. بنابراین جنبش صلح می بایست به موازات افشا این سیاستها، تبلیغات نمود را حول شعارهای یاد شده تشدید کند. زیرا تنها از این طریق میتوان گام بزرگ دیگری بسوی سرنوشتی رژیم و تحقق واقعی صلح دمکراتیک برداشت. در راستای همین شعارها برای جنبش خارج از کشور وظائف دیگری وجود دارد که توجه به آنها نیز اهمیت بسیار دارد.

باید دانست که يك پای اصلی خط کونسی حکومت اسلامی در پذیرش آتش بس بهره جستن از مساعدت کشورهای امپریالیست است. این کمکها میتواند رژیم را برای سرانگهداشتن خود یاری دهد و بار دیگر بنیه آترا برای از سرگیری ماجراجوییهای خونین دیگر تقویت کند. نقشه نزدیکی مستقیم به امپریالیستها و خروج از انزوا، که از سوی کشورهای امپریالیست نیز

در تاریخ ۲۹ ژوئیه ۱۹۸۸، باند تروریست زهري ضمن انتشار ورق پارهای تحت عنوان "پیرامون تشنج آفرینی های رانکارگر و تصمیمات ما" به اقدامات شرم آور خود در ماههای اخیر، از جمله ضروب نمودن دو تن از رفقای ما، تعقیب و شناسائی خاندها و محلهای کار و تردد رفقای ما در پاریس افتخار نموده و اعلام کرده است که قصد سازماندهی درگیری های خیابانی، خانه به خانه و باصطلاح "ترور رهبران سازمان ما را دارد."

چماقداران مفاد باج خواهی خود را برای احتراز از وقوع فاجعه برای کمیته مرکزی رانکارگر بدین شرح بیان کردند: "۱- رانکارگر از ورود به سینه در روز شنبه بمنظور تبلیغ و ترویج خودداری کند و موجب تشنج دوباره را فراهم نکند مگر در صورت انتقاد از خود علنی به خاطر اعمال گذشته‌اش و قرار گرفتن در کنار بخش طرد شده از حزب توده و موسوم به "حزب دمکراتیک مردم ایران" ۲- از این تاریخ "رانکارگر" بهیچ عنوان حق ندارد اسم هیچیک از رفقای ما را در نشریات خود ذکر کند و یا نشریاتی را که نام رفقای ما را در آن نوشتند به معرفی فروش بگذارد." سپس برای رفع هرگونه شبهه در مورد جدیت مقاصد تروریستی‌شان، همگان را به شهادت درباره "صداقت" روحیه چماقدارانه خود فراخواندند و نوشتند: "از این رو قاطعانه تاکید می کنیم هرگونه انتفاقی برای پخش کنندگان این گونه ورق پارها بویژه برای "کمیته مرکزی رانکارگر" بیافند، ما پیشاپیش سلب مسئولیت می نمائیم. قطعا آن روز که "رانکارگر" از اعمال گذشته خود پشیمان شود و با نیروها و شخصیت های انقلابی بخواهند ما را وادار به دست برداشتن از واکنش بنمایند، لطمات جبران ناپذیری بد "رانکارگر" وارد آمده است. همه آنها که ما را می شناسند بخوبی آگاهند که ما این سخنان را نه برای تهدید، بلکه از روی صداقت بیان داشتیم." البته نه ما و نه هیچیک از نیروهای ترقیخواه و انقلابی و شخصیت های مبارز به "صداقت" باند مذکور در تعقیب اقدامات تروریستی خود تردید ندارند، زیرا "باج خواهی" و اقدامات قلدرمنشانه مضمون فعالیت آنان را تشکیل می دهد. معینا تا آنجا که به مفاد باج خواهی مربوط می شود، باید اعلام نمائیم که: اولاً، سازمان ما در هر روز و در هر محلی که لازم بدانند به تبلیغ و ترویج برنامه و مطالبات خود و افشاکری سیاسی از رژیم جمهوری اسلامی مبارت خواهد کرد. رفقای ما از این حق در زیر شدیدترین پیگردهای پلیسی، اعدامها و کشتارهای جمهوری اسلامی پاسداری کردندند و ابائی از آن ندارند که از این حق در مقابل باندی که در خارج از کشور خود را در مقام پاسداران جمهوری اسلامی قرار داده است، نیز دفاع نمایند. مع الوصف این ماده از پلاتفرم باج خواهی دوماهه‌ای بیشتر برای ارضای ثرور جریحندارنده" اصحاب چماق و گریز از پذیرش واقعیت انزجار عمومی کلیه سازمانها، گروهها و شخصیت های مبارز و انقلابی از اعمال قلدرمنشانه باند مذکور است که به ترک تجمع سینه در روزهای شنبه از جانب آنان انجامید. طبیعا ما نیز ضمن تاکید بر حق بی قید و شرط بیان و تجمع خود، در هر روز و در هر محلی که مقتضی بدانیم، بهیچوجه مایل نیستیم تا در کنار چماقداران قرار بگیریم. ثانیاً، از نظر سازمان ما علنی کردن نام یا اعلام هویت هر یک از اعضا، هاداران و وابستگان احزاب، گروهها و نیز شخصیت های ایوریسیون منابر با ابتدائی ترین پرنسیپهای مبارزاتی و در حکم همکاری اطلاعاتی با رژیم حاکم است. در مورد باند مذکور نیز ما بهیچوجه از این پرنسیپ عدول نکردیم و قید نام زهري مسئول این چماقدارها را نیز بدین لحاظ مجاز دانستیم که بیشتر این نام از جانب سازمانهای دیگر از جمله سچفا در سطح جنبش مطرح شده است و جنبه اطلاعاتی ندارد. همچنانکه ذکر نام آن عده از رفقای سازمان ما که به مناسبتی علنا عنوان شدند، فاقد اهمیت اطلاعاتیست. البته این بمعنای آن نیست که ما حتی به نقل مجدد اطلاعات سوخته علاقمندیم، اما آنچه در این مورد حائز اهمیت می باشد این نکته است که باند مذکور ضمن تلاش برای طرح اطلاعات امنیتی درباره سازمان ما، ذکر يك نام شناخته شده را بهانه‌ای برای باج خواهی تروریستی خویش قرار داده است. برای نمونه باند مذکور طی ورق پارهای تلاش نموده است تا بزعم خود د تعدادی از رفقای سازمان ما را بعنوان "انحای کمیته مرکزی" به پلیس جمهوری اسلامی و جریانات دست راستی کشورهای امپریالیستی معرفی نماید و همچنین با پخش اراجیف رذیلانهای درباره چپ‌های علنی سازمان ما، ما را به همکاری با ارتجاع عرب و امپریالیزم متهم کند. باند مذکور، کینه کور و رذیلان خود را با اهانت بد شهدای سازمان ما و با اهانت به عموم رانکارگرها به عنوان همکاران علی پلیس جمهوری اسلامی (نظیر خائنینی چون "یاراحمدی‌ها") بروز داده است تا اقدامات تروریستی و جنایتکارانه خود را مشروع جلوه دهد. نویسندگان ورق پاره مذکور که مسحور عریذجویی های خود هستند، کارا هشدار می دهند که در صورت عدم پذیرش باج خواهی شان چماق در انتظار است و اینکه: "هنوز ما واکنش درخورشایسته‌ای به آنان

## درباره ادامه حوادث سیته پاریس...

### زهری که توده‌ها...

تقویت میشود در صورت تحقق لطامت فراوانی به جنبش انقلابی وارد خواهد ساخت. بر این اساس مبارزه علیه این نقشه از اهم وظائف نیروهای انقلابی و کمونیست است که در جنبش خارج از کشور قرار دارند و میتوانند مستقیماً نیروهای دمکرات و ترقیخواه خارجی را مخاطب قرار دهند و آنها را علیه دولت هایشان فرا بخوانند. وظیفه ما است که مردم ترقیخواه و صلحدوست کشورهای دیگر را نسبت به عواقب همکاری و کمک دول امپریالیستی به حکومت فقها واقف سازیم و خطر بازتولید امکانات جنگ افزوی و تروریسم اسلامی را گوشزد کنیم. افشای پیکر ککهای امپریالیستها و جلب افکار عمومی مردم جهان در جهت حفظ انزوی سیاسی رژیم جزئی از مبارزه ما علیه جنگ و همراهی با جنبش صلح طلبانه مردم ایران است.

### مجا هدیسن و تمرین چماقداری در کراچی

اخیراً مدتی است که بردها منته‌نا راضیان در درون سازمان "مجا هدیسن خلق" خصوصاً در عراق افزوده شده است. سیاست مجا هدیسن در قبال این منته‌نا راضیان (که عموماً با انقلاب ایدئولوژیک و همچنین بندوبست مجا هدیسن با دول ارتجاعی مرز بندی دارند) این است که ابتدا درجوی پسرار را رعب و تهدید، برایشان کلاسهای توجیه و اقناع برپا میکنند. در صورت عدم تمکین عنصرنا راضیان را در زندانهای مخصوص محبوس میکنند که در مواردی با کمک کاری و شکنجه همراه می‌باشد. اگر این مرحله نیز عنصرنا راضی را برسر "عقل" نیاورد، شخصی نا سبرده را در صورت دادن تعهد مبنی بر عدم افشای گری و فعالیت علیه مجا هدیسن، با هواپیما به پاکستان منتقل میکنند. هم‌اکنون در کراچی ما شاهدیم که نفر از این افراد هستیم که هرکدام خوراها خاطر از سیاست های مسموم کننده رهبری مجا هدیسن به یاد دارند. ما فعالین مجا هدیسن در کراچی بسا راه انداختن دسته‌های تهدید و رعب و حتی ضرب و شتم مخالفین، به عنصرنا راضی اعلام نمودند که حق افشای گری و تبلیغ علیه مجا هدیسن را ندارند. این آقایان حتی فعالین برخی گروههای چپ و همچنین هواداران "تریمیستی" در کراچی را تهدید نموده‌اند که حق کمک و مساعدت به این خیل نا راضیان مجا هدیسن را ندارند. آنان حتی طی یک نامه کتبی (اما غیر رسمی) "شورای پناهندگان و آوارگان ایرانی در کراچی" را تهدید نمودند و به این شکل هشدار دادند که حق دخالت در "موردا خلی مجا هدیسن" را ندارند. همچنین اخیراً یکی از کارهای برجسته مجا هدیسن که به اتفاق همسرش در عراق بوده و دکتر نیز می‌باشد، از سازمان مزبور جدا شده و به پاکستان آمده است. مجا هدیسن در صدد تشقیب او بر آمده تا او را مورد تهدید و رعب قرار دهند. اما این کسار نا راضی خود را به UN کراچی معرفی می‌کند و UN نیز او را پناهنده می‌نماید. فالانژهای مجا هدیسن در بحث های شفاهی همه مخالفینشان را تهدید به محاکمه شدن در "دادگاه خلق" می‌کنند. برآستی کسه ولایت رجوی، چه خوب مریدانش را و دارنه تمرین چماقداری می‌کند.

نشان ندادیم که عدای در بیمارستان بستری شدند. حضرات خانهایشان را ترک کرده و معلوم نیست اگر يك هفته دیگر این وضع ادامه یابد، دوباره مرحله عقب نشینی "رامکارگر" فرانسده؟ نویسندگان این ورق- یاره چه قیاس جالبی کردند، در ایران، جمهوری اسلامی به ضرب و شتم نیروها می پردازد و "عقب نشینی" یا فعالیت مخفی انقلابی را بر مبارزین تحمیل می کند و در خارج از کشور، حضرات می خواهند جایای آنها بگذارند. برآستی معنای درگیری های خیابانی، خانه به خانه و تهدید به ترور و غیره در شرایط خارج از کشور کداست؟ این بمعنای همسویی علمی و زمینه‌چینی برای مداخله راست ترین جناحهای بورژوازی امپریالیستی در امر ایجاد انواع محدودیتها و ممنوعیت فعالیت سیاسی برای پناهندگان و مهاجرین سیاسی می باشد. اگر دیروز رژیم پاسکوا- شریاک به مجوز "حفظ منافع دیپلماتیک فرانسه" یعنی ضرورت عادی سازی روابط با جمهوری اسلامی تعدادی از پناهندگان ایرانی و ترک را به کاین فرستادند، امروز نیز مطبوعات بن بلا را در پاریس توقیف می کنند و برای اخراج آنان از فرانسه تلاش می نمایند. اینبار نیز مجوز همانا پاسداری از "منافع دولت فرانسه" و الزامات ناشی از حسن روابط فرانسه با الجزایر است. آیا میتوان تردیدی داشت که در بحبوحه ماجرای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از جانب رژیم جمهوری اسلامی، برقراری مجدد روابط با فرانسه و دعوتهای مکرر آهنگری سفیر جمهوری اسلامی در فرانسه از شرکتهای فرانسوی برای رقابت در چاپیدن خوان ینمای گسترده در ایران، اقدامات تروریستی باند مذکور بهترین مستمک را جهت ممنوعیت فعالیت سیاسی برای پناهندگان و مهاجرین سیاسی فراهم می نماید؟؟

اگر در چند ماهه پیش باند مذکور با حمله به میز کتاب ما و تلاش برای سلب حق بیان و تجمع ما، زمینه را جهت بستن سیته اونورسیته آماده می کردند، امروزه با طرح سیاست درگیری های خیابانی شرایط را برای ممنوعیت فعالیت سیاسی پناهندگان و مهاجرین سیاسی در فرانسه و دیگر نقاط اروپا مهیسا می نمایند، تشبثاتی که پیشتر نیز در ماجرای "اورسوراوژ" از طریق همدلی آنان با شریدار دست راستی آن منطقه شاهد آن بودیم. در واقع "بزارفشار" باند مذکور برای باج خواهی، اقدامات تروریستی و چشم‌انداز ناشی از این اقدامات یعنی ممنوعیت فعالیت سیاسی برای پناهندگان و مهاجرین سیاسی است. مضمون فعالیتست چماقداران چاقداری و ادامه دادن به زندگی گیاهیت و این البته ربطی به فعالیت سیاسی ندارد. از اینرو آنان نه تنها به تامین حق فعالیت سیاسی برای پناهندگان نیازی ندارند بلکه فقدان چنین شرایطی مناسبترین توجیه برای چماقداری و زندگی غیرسیاسی شان است. و اما مضمون باج خواهی آنان عبارتست از مشروط کردن حق بیان و استقلال سازمانی ما.

سازمان خارج از کشور ما نظیر دیگر پیکرهای تشکیلاتی تحت هیچ شرایطی و بالاخری زیر فشار اقدامات تروریستی، از حق بی قید و شرط بیان و استقلال سازمانی خود عدول نخواهد کرد. این موضوعیت که ما در زیر شدیدترین شکنجهها، اعدامها و پیگردهای پلیسی اثبات نمودیم و تهدیدهای رقتبار تعدادی چماقدار نیز برای مشروط کردن حق بیان و استقلال سازمانی ما تنها باعث استهزا و ریشخند ماست. آنها می توانند بخود ببالند که در اقدامات تروریستی، شناسائی نیروها و باصطلاح معرفی اعضای کمیته مرکزی ما و یا نسبت دادن اتهامات کثیف به ما در مورد همکاری با ارتجاع عرب و امپریالیسم، از رژیم جمهوری اسلامی گوی سبقت را ربوده‌اند، اما باید مطمئن باشند که ما به هیچ جریانی و بطور اولی به معدودی عناصر چماقدار در

خارج از کشور که به کلفتی بازوی خود فخر می فروشند، باج نخواهیم داد.

مقابله با باج خواهی باند مذکور امری نیست که تنها و یا اساساً به سازمان ما مربوط باشد. زیرا ابتدائی ترین پرنسیپهای دمکراتیک اجازه نمی دهد که حق بیان، تجمع و استقلال سازمانی احزاب بوسیله اقدامات تروریستی مشروط گردد و حق فعالیت سیاسی پناهندگان و مهاجرین در خارج از کشور گروگان توطئه‌های تروریستی شود. از اینرو ما ضمن جلب توجه کلیه احزاب، سازمانها، مجامع و شخصیت های مترقی به اهمیت تلاشهای باند مذکور برای سازماندهی يك توطئه خطرناک و عواقب و مسئولیتهاى سیاسی ناشی از عدم مقابله بموقع با آن، از آنها دعوت می کنیم تا مشترکاً در مقابله با شیوه‌های تروریستی که به نفع جمهوری اسلامی و به ضرر حقوق پناهندگان و مهاجرین سیاسی است، اقدام نماییم. این موثرترین وسیله برای خاتمه دادن به باج خواهی تروریستی است.

علیه باج خواهی و اقدامات تروریستی و در دفاع از دمکراسی متحد شویم!

مرکز بر جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!

سازمان کارگران انقلابی ایران (رامکارگر) - کمیته خارج از کشور

۱۶ مرداد ۱۳۶۷

۷ اوت ۱۹۸۸



گوشه‌هایی از

اعلامیه‌های برخی از سازمانهای سیاسی علیه چماقداران

### اطلاعیه

میکری گردید - شبیر روز گردهمایی در سینه از جمعه به شنبه، اما مانع از بروز مجدد تشنجیات نشد - تصمیم "راه کارگر" جهت حضور در هر دو روز، و سیاست "حزب کمونیست" و برخی دیگر از گروهها در تحمیل انتخاب یکی از این دو روز به "راه کارگر"، زمینه ساز چماقدار پهناسنا و فدرشنی های "گمبته خارج از کشور" شد که مترجم چنین دستاویزی بود - حملات این گروه به سبز نشریات "راه کارگر"، محاشی و شناسی و برخوردهای فیزیکی به هواداران این جریان، با اینکه سنا اعتراض ما و اکثریت حاضرین در سینه زومرو بود، حالت سیاست سکنارستی و غیر مسئولانه "حزب کمونیست" در حذف "راه کارگر" سبز قیمت، همچنان ادامه یافت.

در طول این مدت، ما به همراه برخی دیگر، جوانان حاضر در سینه، از جمله "موجسپین انقلابی" و نا تاخوری سسی "انقلاب" - که منصف ندیم" راه کارگر " میتوانست علیه تقسیم سیاست فرست طلسمانه خود در هر دو روز سبز نگارد - جهت پایان نخستین به تشنجیات و سالم سازی نفسهای سیاسی سینه، به گوشه‌های گسترده و متنوعی دست زدیم، اما، این تلاشها تا کنون به نتایج مطلوب برسد و به نشر نرسیده است - حملات "گمبته خارج از کشور" به "راه کارگر" در طول چند هفته گذشته به اشکال فحیح‌تری اجرا روییده، تا خانجا که دیگر تنها به شنبه ها محدود نمانده است، در روز جمعه ۲۲ ژوئیه - یعنی روزی که "راه کارگر" در کنار توده‌های انقلابی سبز می‌نگارند - چهار تن از هواداران "راه کارگر" شکل وحشیانه‌ای مورد تعرض و تهاجم ناگهانی و ناجوانمردانه افراد "گمبته خارج از کشور" قرار گرفته و خوشبختانه و مجروح به بیمارستان منتقل شدند.

چنین اعمال مذموم و بعزت آسگری که حکم زرخا و ستاوت است و سبکدستی جز بی اغسازی بیشتر نصب نیروهای انقلابی نمی‌کند، ناشی می‌شود ادامه یافت و مورد اعتراض جدی قرار نگرد و طرد نشود - ما که در طول این مدت همه سانی خود را جهت پیشگیری از درگیریها و پایان نخستین به تشنجیات نگار برده‌ایم، گوشه‌های سنا نتیجه شده و صدایمان به جاش نرسیده است، اکنون بر آنیم که به عنوان اعتراض به این اوضاع استناد، تا رسیدگی این درگیریها و رد و خوردها ادامه دارد، از حضور سیاسی خود در سینه خودداری کنیم

شنبه ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۸ - اول مردادماه ۱۳۶۷

عنوان: سازمان وحدت کمونیستی در اروپا - واحد پاریس  
شماره: "آغازینیر"

### سازمان میبدان زند و خورد "سیتته"

هيوطنان بپارزه‌پنا هندگان سياسی

همه شما در چند هفته اخیر شاهد این واقعیت بودید که "سیتته" در نتیجه تمجبیبیاش انحرافی توسط "کیتته خارج از کشور سابق" به صحنه ای برای سلطنتی فعالیت سیاسی "راه کارگر" واکنش متقابل این یکی به میدانن بر آورد و خورد تبدیل شده است. این سیاست که در هفته گذشته به تشدید درگیریها من این در انجامید و در روز (جمعه ۱۹۸۸/۷/۲۲) بیست حمله غیر قابل باور سه تن از افراد "راه کارگر" و ضرر و زیان آنها کشیده شد و نشان می‌دهد که "کیتته" بذکر بواسطه ماهیت سیاستهای خورد در راستای بی اعتبار کردن جنبش خارج از کشور جسم گشته است.

اینکه وی تا چه حد قادر است در این راه موفقیت تصبیخود کند، موضوعی است که تجاریان جنبش که در طول این ۲۰ سال حاصل آمده است با وضوح شگرفی در معرض دید همگان قرار می‌دهد: تجاریسی که بیوجهی آن چه بسیار جریانهای بنام های رنگارنگ در گوشه و کنار این "دنیای شکل گرفته در دست بهمیسیون سبک و سیاق و بیثباتی کار سیاسی خود را حملات فیزیکی به مخالفین قرار داده اند اما بواسطه تدقیق شناخت "گمب" و برخورد های اصولی مجموعه جنبش میدان عمل خود را از دست داده و در اوج انفراد از صحنه سیاسی محسوس شدند.

ما بشوه خود بسیار متأسفیم که کار این "کیتته" باین جا کشیده شد. تلاش ما بهر حال بسیاری دیگر از گروهها در این دوره مملوفا بین آبر بود که وی بارزه خود را بر علیه "راه کارگر" به صورتی سیاسی - ایدئولوژیک سازمان دهد. موضوعی که خود ما نیز بر آن باور بوده و هستیم. لیکن برخورد غیر مسئولانه "کیتته خارج" سرانجام اکثر گروهها حاضر در "سیتته" را باین نتیجه رسانید که با انتقال محل جمع خود به ساعت ۶ بعد از ظهر هر جمعه:

میدان زند و خورد را در روزها یشنبه به او سپارند تا در نیمه تنهایی خود آزادانه آنگونه که قصد آن دارد حرکت کند و از تکرار چنین اعمالی در حریم آزادیها و گروهها دیگری که چلگی خرابستار یک محیط سیاسی هستند پرهیز کند.

شش روزنامه دیواری با نچین دانشجویان ایرانی در فرانسه  
( هواداران سازمان چریکها و فدایان خلق ایران - اقلیت)  
شنبه ۲۲/ ژوئیه/ ۱۹۸۸

### اطلاعیه

هواداران سچفخا روز جمعه ۲۲ ژوئیه به میز کتاب راه کارگر در سیتته حمله کردند و چند نفر از آنها را مضروب ساختند. این گروه که روز شنبه هم به شخص دیگری که دارای هیچگونه تعلق تشکیلاتی نیست تعرض فیزیکی کرد، این نوع اقدامات را به خارج از سیتته هم گسترش داده است.

انجمن هواداران حزب کمونیست ایران این اعمال را که فاقد هرگونه مضمون و توجیه سیاسی است و ابتدائی ترین اصول انسانی را نیز نقض می‌کند شدیداً محکوم می‌کند.

ما بار دیگر از طرفین دعوت می‌کنیم که از پیشروی بیشتر در این دور باطل و هر لحظه خطرناک شونده تر درگیریهای فیزیکی احتراز کنند.

انجمن هواداران حزب کمونیست ایران - پاریس  
۲۴ ژوئیه ۱۹۸۸

## مذاکرات چهارجانبه

### برسرنا میبیا و آنگولا

پس از چند هفته نبرد خونین زمینی و هوایی که بارها به درگیری تن به تن و سنگر به سنگر نیز تبدیل شد، مدافعان شهر حمله را پس راندند و سپس با همکاری

همکاریش با پلیس مخفی استعمار پرتغال و نیز سرویس جاسوسی رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی در مطبوعات مختلف بچاپ رسیده است، نیز سعی در تشدید فعالیت خرابکارانه خود کردند. از جانب دیگر رژیم آپارتاید از تخلیه سرزمین نامیبیا سرباز زد و، همچون اسرائیل صهیونیستی، بر "ژوم" وجود يك "منطقه حایل" میان آنگولا و آفریقای جنوبی، پافشاری کرد و بسا همکاری قدرتهای امپریالیستی، قبل از همه آمریکا و انگلستان، حتی از اجرای قطعنامه ۴۵۲ سازمان ملل در سال ۱۹۷۸، که پیشینی استقلال و برگزاری انتخابات آزاد در این سرزمین رنج کشیده و اشغال شده را میکرد، سربلندی کرد و دولتی دست نشانده را در آنجا "بر سر کار" آورد. حمایت فعال و بی دریغ رژیم آپارتاید از یونینا با حمایت آشکار آمریکا پس از روی کار آمدن ریگان تکمیل شد. راست جدید در مطبوعات و وسائل ارتباط جمعی دیگر فعالیت تبلیغاتی دروغین گستردهای را بنفع این آدمکشان و بر علیه دولت آنگولا و نیروهای کوبائسی مستقر در آنجا دامن زد و با همکاری سایر محافل امپریالیستی اروپایی و آمریکایی فشار دیپلماتیک طاقت فرسایی را بر آنگولا و کوبا وارد آوردند. جی هلمز، رئیس سابق سیا و یکی از رهبران راست جدید، طراح يك كسك ۲۹ میلیون دلاری آمریکا در سنای این کشور برای "كلك به رزمندگان آزادی" (۱۴) از نوع یوناس ساومبی بود که به یونینا اجازه داد با همکاری و شرکت فعال سربازان ارتش نژادپرستان ناحیهای در جنوب آنگولا را بتصرف خویش در آورند و در طول چند سال اخیر مطبوعات جهان بارها از تجاوز و نیروهای آپارتاید بخلک آنگولا و استقرار آنها در جنوب آنگولا خبر دادند. اما جبهه میلا موفق شد که علیرغم جنگ و خسارات مادی فراوان اقدامات تروریستی یونینا همچنان از حمایت تودههای زحمتکش و محروم آنگولایی برخوردار ماند، و طرحهای عمرانی را، هر چند با دشواری زیاد، با موفقیت به پیش ببرد. این امر موجب شد که نه تنها مزدوران هولدن روبرتو پراکنده شوند بلکه نیروی اصلی ضد انقلاب یعنی یونینا نیز يك نیروی صرفنظامی، بدون هیچ حمایت جدی تودههای، نیروئی که بدون حمایت علی و آشکار آفریقای جنوبی قادر به ادامه حیات نیست، باقی بماند و حاسب امپریالیستها کاملا غلط از آب درآید. اما آنها همچنان بر استراتژی سرنگونی میلا و روی کار آوردن یونینا و بسا حداقل دادن بخش مهمی از قدرت دولتی به سرسپردگان خویش اصرار میکردند و بر این اساس پس از تدارک فراوان نیروهای آفریقای جنوبی و مزدوران یونینا دست به يك حمله مشترك برای تصرف شهر "کیوتوکواناوال" در جنوب شرقی آنگولا زدند. این شهر مرکز يك ناحیه استراتژیک است که سقوط آن عملاً تمام منطقه جنوبی آنگولا را در اختیار مزدوران نژادپرست و همستان آنها قرار میداد. اما با مقاومت دلورانه ملیش میلا و سربازان کوبائیی و

به تعداد نیروهای کوبائی در آنگولا متفکر شد که تا کنون "بیش از سیصد هزار تن کوبائی در آنگولا بطور دورهای خدمت انترناسیونالیستی خود را انجام داده اند." (تمام نقل قولها از "لیبراسیون" - ۲ و ۳ ژوئیه ۸۸) این سخنان نماینده کوبا در مذاکرات چهارجانبه، به

بقول "خورخه والدس ریسکه" رئیس هیئت کوبائی شرکت کننده در این مذاکرات، "تناسب نیروهای نظامی برای اولین بار پس از سیزده سال، یعنی از سال استقلال آنگولا، به نفع نیروهای انقلابی است."

روشنی وفاداری نیروهای انقلاب و سوسیالیسم در آنگولا به آرمان انقلاب آنگولا و نامیبیا را بیان میکنند. این نمونه درخشانی از چگونگی پیشبرد يك دیپلماسی انقلابی را بنمایش میگذارد. با چنین مواضعی، که بی هیچ بردمیوشی از جانب رئیس هیئت کوبائی در يك کنفرانس مطبوعاتی عنوان شده اند، جای تردیدی نیست که آنها در پیج و خم جنگ نظامی و مبارزه دیپلماتیک توانستند راه درستی را در پیش بگیرند. این نمونه بویژه برای کشورهای هائی نظیر موزامبیک که در شرایط بسیار نامساعدی به لحاظ نظامی و نیز اقتصادی - اجتماعی بسر میبرند و تحت تاثیر این شرایط در گذشته (در سال ۱۹۸۴) دچار يك خطای جدی تاکتیکی شده و تن به امضای قرارداد خفت بار "نکوماتی" با رژیم آپارتاید داده بودند، سرمشق خوبی میباشد. قرارداد نکوماتی تنها از جانب

"بیش از سیصد هزار تن کوبائی در آنگولا بطور دورهای خدمت انترناسیونالیستی خود را انجام داده اند." این سخنان نماینده کوبا در مذاکرات چهارجانبه، به روشنی وفاداری نیروهای انقلاب و سوسیالیسم در آنگولا به آرمان انقلاب آنگولا و نامیبیا را بیان میکنند.

موزامبیک رعایت شد و مفاد تحمیلی آن نه تنها توازن قوا را بنفع مزدوران دست نشانده آفریقای جنوبی، تروریستهای "زانامو"، و رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی تثبیت کرد بلکه به حیثیت انقلاب موزامبیک لطمات سنگینی زد. اخراج توأم با خشونت نمایندگان سوابوو کنگره ملی آفریقا از مابوتو، زشت ترین تصویری بود که تاکنون از این انقلاب ارائه شده بود. اما در مقابل، فشار نظامی - اقتصادی آفریقای جنوبی و حمایت فعال رژیم آپارتاید از "زانامو" همچنان ادامه یافت. با وجود چنین تجربه تلخی، دستور اخیر انقلاب آنگولا در امر مذاکره با رژیم آپارتاید در عین ادامه پیروزمند نبرد تنها جلوه تابناکتری مییابد. باشد تا شاهد پیروزیهای بزرگتری برای نیروهای انقلابی در این ناحیه از کره خاک باشیم.

جدی برای تخلیه کامل آنگولا و رعایت قطعنامه مربوط به استقلال نامیبیا بشوند. بقول "خورخه والدس ریسکه" رئیس هیئت کوبائی شرکت کننده در این مذاکرات، "تناسب نیروهای نظامی برای اولین بار پس از سیزده سال، یعنی از سال استقلال آنگولا، بنفع نیروهای انقلابی است." او گفت "در مناسبات ما با رژیم آپارتاید، مسئله بیپس وجه بر سر اعتماد بآنها نبود بلکه تنها تناسب قوا در میدان نبرد است." او در پاسخ یکی از خبرنگاران در مورد ادامه و شدت یابی نبرد نظامی در حالیکه مذاکره آغاز شده است گفت "در طول تمام جنگها مذاکره هم صورت گرفته است. از آن گذشته پایمان نبردها همواره با مذاکره توأم بوده است." او گفت که پیروزیهای نظامی اخیر دقیقاً فراهم آوردند شرایط مادی پیشروی مذاکرات و طرح علی و جدی استقلال نامیبیا شده است. والدس ریسکه همچنان در مورد سوال مربوط

## مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا



## معرفی کا بینه :

## بدون رای اعتماد از مجلس

● همانطور که قبلاً خبر آنرا در "پیام کارگر" خواندید: برخلاف مصوبات مجلس، بدون اینک رئیس جمهور نخست وزیر را معرفی کند، موسوی یسک دوردیگز برای پست نخست وزیری از مجلس رای اعتماد گرفت. طبق اصول ۱۴۴ و ۱۴۵ آئین نامه داخلی مجلس، نخست وزیر موظف است ظرف یک هفته اعضاء کابینه اش را برای رای اعتماد به مجلس معرفی کند. ولی این با سرانجام روز چهارشنبه ۲۲ تیرماه مجلس شورای اسلامی طرحی را به تصویب رساند که طبق آن دیگر نخست وزیر مستعزم نخواهد بود برای شکست اعضاء کابینه اش از مجلس رای اعتماد بگیرد. روزنامه کیهان با درج این خبر اضافه می کند که "پیش بینی می شود که مسدودت اجرای طرح مذکور تا پایان دوره ریاست جمهوری حجت الاسلام والمسلمین خامنه ای باشد."

روز پنجشنبه ۳۰ تیر سرانجام نخست وزیر اعضاء کابینه اش را به مجلس معرفی کرد. کلاً اعضاء معرفی شده ۲۱ نفر می باشد طبق اظهارات موسوی سه عضو دیگر کابینه بعداً معرفی خواهند شد. تمام اعضاء معرفی شده، عموماً بق کابینه می باشد. واقعیت این است که در اصل این بار مجلس بر علیه مصوبات خویش بی اختیار گشته است. دیگران درگیرها و بحران داخلی خویش را به نمایش بگذارند. حذف سه وزیر از اعضاء سابق کابینه نیز حلقه ای است از این درگیرها و بحران. وزاری که معرفی نشده اند عبارتند از وزیران بازرگانی، جهاد سازندگی و نیرو.

## سراسیمگی دیوسرمایه

● شکست فضای حاکم با رژیم اسلامی در تشدید جنگ و بسیج جوانان و مردم کشورمان بسوی قتلگامهای جنگ ارتجاعی و پذیرش خفت بسیار قطعاً مه ۵۹۸ اینک دیوسرمایه، سوداگران هستی اندک کارگران و دهقانان و شمره چنان جنگ و نا بودی و موشک بارانها، قاجا چقیان آدمواریا- بان دلارومارک، محتکرین غذای روزانه گرسنگان که سالهای سال خون مردم را به شیشه کرده و تحسنت حمایت و شراکت گردانندگان رژیم با زاریسها را سازمان می دادند برای متضرر شدن از شوک وارده بر بازار، ارزها را به حراج گذاشتند.

بلافاصله پس از انتشار خبر پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل از سوی رژیم اسلامی قیمت دلارومارک به نصف حتی مسواوردی پائینتر از آن سقوط کرد. بازار تهران و معاملات بزرگ متوقف شد. و بازارچه طلا فروشان بطور کلی کرکرها را پائین کشیدند. بورژوازی سوداگر که ۸ سال تمام در امتیث پاداران دوران پلانسی خود را گذرانده بود، از وحشت حرکت مردم در پی فرو ریزی اقتدار فقها، به وحشت افتاده است.

## آمار سخنی می گویند :

● بنا به گزارش مدیریت روابط عمومی مرکز آمار ایران، بررسی سواد در ایران در سالهای ۱۳۵۵-۱۳۶۵ که بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن مهرماه ۱۳۶۵ صورت گرفته است، نشان می دهد که از ۴۹/۸ میلیون نفر جمعیت کسلس کشور ۳۹ میلیون نفر (۷۸/۳ درصد) سواد و بیشتر سواد داشته اند که در مقایسه با سال ۱۳۵۵، نشانگر ۴۴/۱ درصد افزایش است. این نسبت برای نقاط شهری و روستایی به ترتیب ۶۱/۸ درصد و ۲۵/۹ درصد است. به عبارت دیگر در این ده سال، نسبت افزایش جمعیت سواد و بیشتر در نقاط شهری ۳۵/۹ درصد بیشتر از نقاط روستایی است که مهم ترین عامل آن را می توان مهاجرت روستائیان به نقاط شهری، فزونی میزان مرگ و میر در نقاط روستایی نسبت به نقاط شهری و فزونی جمعیت در شهرها و مقایسه با نقاط روستایی دانست.

در سال ۱۳۶۵، ۶۱/۷ درصد از جمعیت سواد و بیشتر کشور با سواد و ۳۷/۹ درصد بی سواد بودند. نسبت با سواد در نقاط شهری و نقاط روستایی به ترتیب ۲۷/۱ درصد و ۲۸/۲ درصد بوده است. بنا بر این نسبت مزبور در نقاط شهری ۲۴/۹ درصد بیشتر از نقاط روستایی است. این تفاوت در سال ۱۳۵۵، ۳۵ درصد بوده است. به عبارت دیگر اختلاف درآمد با سوادان بین نقاط شهری و روستایی کشور در سالهای ۱۳۵۵-۱۳۶۵ حدود ۱۰/۱ درصد کاهش یافته است.

در سال ۱۳۶۵ از ۹/۷ میلیون خانوارهای معمولی در کشور، ۱/۶ میلیون خانوار (۱۶/۸ درصد) بدون فرد با سواد بوده است. این نسبت در نقاط شهری ۱۲/۶ درصد و در نقاط روستایی ۲۵/۲ درصد است.

## هر روز ۳۶۵ کودک در ایران می میرند

● رژیم جمهوری اسلامی هفته سوم تیرماه را هفته بسیج سلامت کودکان" اعلام کرد، و بدین مناسبت طبق معمول انواع واقسام سمینارها و تبلیغات را به راه انداخت. مطبوعات رژیم نیز از این هیاهو بدور نماندند و در طی این یک هفته صفحات بسیاری به این موضوع اختصاص دادند. از میان این نوشته ها آمار جالبی در کیهان ۲۰ تیر به چاپ رسیده است که جواب جالبی است به هیاهوی بی گران رژیم در حفظ سلامت کودکان. طبق این آمار هر روز در کشورمان ۹۵۰ نفر می میرند که ۳۶۵ نفر آنان کودکان زیر ۵ سال هستند. از این ۳۶۵ کودک که هر روز جان می سپارند، ۱۳۰ نفر هرگز به ماه دوم تولد نمی رسند و ۱۶۰ نفرشان نیز قبل از پان یکسالگی زندگی را وداع می گویند و خلاصه اینکه از ۳۶۵ کودک زیر ۵ سال که هر روز بدمان مرگ می افتند، ۲۹۰ نفر -

شان هرگز گرمای آفتاب دومین سال زندگی را بر گونه های کودکی نه خود حس نمی کنند. اگر بداند که از این ۳۶۵ تنگوشه، ۵۷ کودک هر روز فقط بدلیل بیماریهای قابل پیشگیری با واکنش ۷۸ نفر آنها (حدود ۲۲ درصد) فقط بدلیل اسهال می میرند و اگر به این تعداد دبیجه ها بی را اضافه کنیم که روزانه از سو تغذیه می میرند و همچنین ۷ مادر در را بیغذا شیم که هر روز به دلیل عوارض حاملگی و زایمان تلف می شوند. و بدیهی است ده ها کودکی را نیز که در دهات دور افتاده کشور روزانه می میرند و در هیچ آماری به حساب نمی آیند. آنوقت میتوان فهمید که در جمهوری اسلامی مرگ تنها درجه های جنگ و جوخه های اعدام گریبان انسانها را نمی گیرد. کودکان نیز به طریقی دیگر از این "نعمات اسلامی" بهره مند می شوند.

## خبرهای کوتاه از میان نامه ها

● از بند زنان زندان اوین خبر رسیده است که در بندبیماری سل مشاهده شده است. پس از روشن شدن این مسئله زندانبانان بلافاصله با سرعت زندانبانان بیمار را از بقیه جدا کردند.

در همین زندان، پولی را که خانواده های فرزندان خود میدهند، از طرف مقامات زندان پس گرفته شده و در عوض آنها کوبین های مخصوص خرید از فروشگاه به آنها داده میشود. این کوبینها مسدود هستند و زمان اعتبار آنها بسیار محدود است. از این رو زندانبانان مجبور است، بلافاصله آنها را برخلاف میل خود خرید کنند. این مسئله موجب ناراحتی و اعتراض در میان زندانبانان شده و آنها از خانواده هایشان خواسته اند، پول پرداخت نکنند.

● در ماه رمضان رژیم جنایتکار بجای ناهار برای زندانبانان زن کومیس، سحری میداده است. آنها مجبور بودند، در فضای گرم زندان، غذا را تا ظهر نگاهدارند. این کار اغلب باعث مسمومیت و ناراحتیهای گوارشی در زندانبانان میشده است.

● سنگربندی در سرچهارراهها، مقابل بانکها و ادارات دولتی موجب نفرت مردم و بیانهای برای تسخر مقامات رژیم شده است. مردم می پرسند چرا جلوی شیشه بانکها را تاسقف سنگربندی کرده اند. مسئولین بانکها میگویند برای جلوگیری از شکست شدن شیشهها در اثر ارتعاش صدای موشکهاست. اما مردم میگویند، اگر برای آن است، پس چرا جلوی شیشه های طبقات بالای بانک را سنگر نیستاید؟

● سربازان ارتش که از حملی عراق مطلع میشوند، از جبهه فرار میکنند. فرار از جبهه و پانگانه وسعت بیشتری یافته است. عشار مناطق جنگی سلاحها و وسائل سربازان فراری را برای خود جمع آوری میکنند. جبههها عموماً قبل از ورود سربازان عراقی از سربازان ایران تخلیه میشوند.

سرنگون باد جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!



## آلمان فدرال : با بایکوت غذا در اعتراض به شرایط پناهندگی

بدنبال خودکشی درناک دو جوان پناهنده ایرانی که خبر آن در شماره قبل پیامگر درج شد، گروهی از پناهندگان ایرانی ساکن شهر "هرس بروک" در اعتراض به شرایط ناهنجاری که موجب خودکشی این دو جوان گردید دست به بایکوت غذا زدند. از ۲۴ پناهنده ایرانی ساکن در این هام ۱۲ نفر در بایکوت غذا شرکت دارند و حرکت خود را از روز ۸۸/۷/۴ شروع کرده‌اند. آنها با انتشار اعلامیه‌ای در تاریخ ۸۸/۷/۸ پس از افشای جنایات رژیم اسلامی و دلائل پناهنده شدن خود، سیاست دولت ایالت بایرن را در قبال پناهندگان محکوم کرده و خواسته‌های زیر را طلب کرده‌اند:

- ۱ - شناخته شدن بعنوان پناهنده سیاسی
- ۲ - تقلیل مدت انتظار دادگاه
- ۳ - انتقال از خوابگاه‌های پناهندگی به منازل مسکونی قابل زیست و انسانی
- ۴ - تضمین عدم استرداد.

## آما رجید متقاضیان پناهندگی در آلمان فدرال

بن - سیرمن وزیر کشور غربی، اسامال نیز بد علت شرایط مشابه با سال گذشته، انتظار بیشتر از ۱۰۰۰۰۰ (صد هزار) متقاضی پناهندگی و با رقمی شبیه به آمار سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۷ را داشت. بطوری که وی شنبه گذشته در "بین" اعلام کرد، در شش ماه اول اسامال تعداد ۳۹۸۸۵ متقاضی پناهندگی ثبت شده‌اند.

این رقم ۱۷۴۸۲ نفر بیشتر از شش ماه اول سال ۱۹۸۷ را نشان میدهد. فقط از ماه مه تا ژوئن ۱۹۸۸ آمار پناهندگان از ۷۵۰ نفر به ۷۹۲۲ نفر افزایش یافته است.

بیشترین متقاضیان پناهندگی در شش ماه گذشته از کشور لهستان با تعداد ۱۲۱۲۶ نفر بوده است. سپس ترکیه با تعداد ۷۵۴۲ نفر در مرتبه دوم و یوکلایو با تعداد ۵۲۵۱ نفر در مرتبه سوم و ایران با تعداد ۳۷۸۴ نفر در مرتبه چهارم و لبنان با تعداد ۱۳۰۸ نفر در مرتبه پنجم و پاکستان با رقم ۱۱۲۹ نفر در مرتبه ششم قرار دارد. ۳۰ درصد تمام متقاضیان پناهندگی از کشورهای اروپای شرقی میباشند و مرکز اصلی ورود آنها، فرودگاه فرانکفورت میباشد.

بنظر سیرمن آلمان غربی از سالها پیش بعنوان هدف و مقصد اصلی بیشتر پناهندگان در اروپای غربی بوده است. در سال ۱۹۸۶ از هر دو نفر پناهنده‌ای که به اروپای غربی آمدند، یک نفر و در سال ۱۹۸۷ از هر سه نفر یک نفر از آلمان غربی تقاضای پناهندگی کرده است. وزیر کشور معتقد است که فقط ۹/۵ درصد این متقاضیان پناهندگی واقعا بعنوان پناهنده سیاسی برسمیت شناخته و تأیید شوند.

## سوئد - گوتنبرگ : اخراج یک خانواده شیلیایی

یک خانواده ۲ نفره شیلیایی که درخواست پناهندگی شان رد شده بود به شیلی بازپس فرستاده شدند. گروهی از شیلیایی های مقیم گوتنبرگ پس از

مرکزی پلیس در روزهای جمعه ۷/۱ و شنبه ۸۸/۷/۲ از طریق تلفن و اطلاعیه، این دعوت را تعداد زیادی از ایرانیان و سوئدشیا و مهاجرین دیگر کشورها به ویژه شیلیایی ها پاسخ مثبت دادند. - تهیه طومار با امضا عده زیادی ایرانیان، سوئدشیا و مهاجرین سایر کشورها که خواهان آزادی فوری زندانی شده بودند. این طومار از طریق وکیل به اداره مهاجرت ارسال گردید.

در نتیجه فعالیت همه جانبه و حمایت بیدریغ ایرانیان و دیگر ملیتها ساعت ۷ ریح روز دوشنبه ۸۸/۷/۴ زندانی آزاد گردید. در حال حاضر پرونده او با توجه به مدارک جدید در حال بررسی مجدد میباشد.

کمیته دفاع از پناهندگان بدینوسیله از همه کسانی که به دعوت این کمیته جواب مثبت دادند، تشکر میکند و تأکید می نماید: تنها و تنها در سایه اتحاد ایرانیان و پشتیبانی سوئدشیا و سایر طیت ها، این جوان از اخراج حتمی و خطر مرگ رهائی یافت.

بررسی این حرکت نشان می دهد که مهاجرین برای دفاع از حقوق خود سلاحی جز اتحاد و تشکل و جلب حمایت سروهای مترقی کشور میزبان ندارند. هرگاه این اتحاد نشان داده شود و این پشتیبانی جلب گردد، دفاع از حقوق پناهنده تسهیل میشود.

کمیته دفاع از پناهندگان گوتنبرگ (بخش ایرانی) ۸۸/۷/۷

## تظاهرات علیه جنگ و جنایت آمریکا

● هشتگذشتن روز شنبه ۹ ژوئیه باکسینی در اعتراض به حمله هواپیمای مسافربری ایرانی - حضور ناوگان آمریکا در خلیج فارس و علیه جنگ و رژیم خمینی توسط انجمن پناهندگان شهر اشتوتگارت در مرکز شهر اشتوتگارت برگزار شد. در این آکسیون تعدادی از پناهندگان شرکت کردند که همگی با پلاکاردهائی در دست به افشاکری در مورد رژیم جمهوری اسلامی و جنایات های آن پرداختند. شعار اصلی آکسیون که در یک پلاکارده بزرگ شخصی

منظم شدن از این خبر در مقابل اداره پلیس تجمع میکند، برخی از ایرانیان از حمله رفتاری ما به حمایت از پناهندگان شیلیایی به مقابل اداره پلیس میروند. پلیس اعلام میکند که ساعت ۶ بعداز ظهر خانسواده فرور از طریق پرواز لندن - سانیاگو به شیلی حواعد فرستاد. متاعرکنندگان پلیس را هو میکنند و آنها برای متابک با ممرضین پلیس ضدشورشی و سکهای پلیس را بطرف مطاهرکنندگان میفرستند. معترضین به فرودگاه رفته و با دادن شعار "ترک بر رژیم شیلی"، "خانواده شیلیایی حق پناهندگی را دارند" توجه همه ساترین را محود جلب میکنند، اما پلیس با محاصره آنها از طریق گارد ضدشورشی و سکها موفق به اخراج خانواده شیلیایی میگردد.

سوئد - گوتنبرگ :

## جوان ایرانی از خطر اخراج نجات یافت

از کمیته دفاع از پناهندگان گوتنبرگ (بخش ایرانی) اعلامیه بدست ما رسیده است که خبر مربوط به اقدامات دولت سوئد برای اخراج یک پناهنده ایرانی و فعالیتهای این کمیته را در مقابل با آن در تاریخ ۸۸/۷/۷ منتشر کرده است. برای اطلاع خوانندگان بخشی از این اعلامیه را در اینجا درج می کنیم.

" در پی رد درخواست پناهندگی سیاسی جوان ایرانی از سوی اداره مهاجرت و دولت سوئد، پلیس اورا دستگیر و تمد داشت وی را با پرواز ۷ صبح روز یک شنبه ۸۸/۷/۳ به جهنم خمینی بازگرداند. پس از آنکه دوستان متقاضی پناهندگی، در تاریخ ۸۸/۶/۳۰ موضوع را به کمیته دفاع از پناهندگان اطلاع دادند، این کمیته در زمینههای حقوقی و مراجعه به مردم برای حرکت مشترک اقدامات زیر را بعمل آورد:

- جمع آوری مدارک جدید مبنی بر فعالیت سیاسی وی در ایران و سوئد و ارائه آن به وکیل.

- درخواست کمک از شخصیتهای و نهادهای مترقی از طریق تلفن و نامه.

- دعوت مردم به تظاهرات ایستاده در مقابل ساختمان

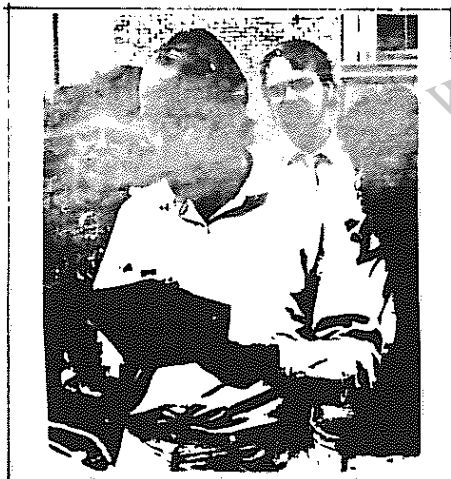


مباحثه با یکی از فعالین جنبش ضدنژادپرستی و مدافع

حق، پناهندگی سوئد

نستور ( NUSTUR ) یکی از فعالین و مبارزین ضدنژادپرستی و تبعیض جنسی در سوئد است. او در چند سال اخیر با افزایش موج تبعیض نژادی و جنسی در سوئد که همراه با بحران مزمین اخیر سرما پیدا ری در همه کشورهای اروپای شمالی بعنوان محصول ذاتی این نظامها ظاهر شده است، اقدامات وسیع و گسترده ای را در دفاع و حمایت از "ردیها"ی پناهندگی سازمان داده است. وی همچنین یکی از سازماندهندگان ملی "منطقه آزاد" ( Fristadzon ) در سوئد است. آنها از طریق تماسهای گسترده ای که با سازمانهای حقوق بشر و دمکرات سوئدی برقرار کرده اند، موفق شده اند که منطقه ای را بعنوان "منطقه آزاد" بوجود آورند که پلیس و سایر نیروهای دولتی حق ورود، مداخله و دستگیری پناهندگان در آن منطقه را ندارند. بیشتر پناهندگانی که تقاضای آنها از سوی ادارات مهاجرت (رد) شده است و حکم اخراج دریافت کرده اند نمی توانستند آن منطقه رفت و تقاضای تجدید رسیدگی نمایند و در این مدت از تعرض پلیس در آلمان میمانند. خبرنگار ما دوم ژوئن ۱۹۸۸ با نستور در دفتر کارش که در یکی از مدارس آموزش زبان سوئدی به پناهندگان فرار دارد، مباحثه ای انجام داد که خلاصه آن را در زیر میخوانید.

بمنظر من ضروری است که نیروهای سیاسی جدا از اختلافات نظری شان حول مسئله دفاع از حق پناهندگی و دفاع از "ردیها" بعنوان مسئله حیاتی با هم همکاری مشترک داشته باشند. حقیقتا بمنظر شما آیا میتوان کناری نشست و بناظر اخراج هر روزه ایرانیان، شیلیاییها، السالوا... دوریها و... بود و بعلاوه اختلافات سیاسی هیچ اقدام موثری را انجام نداد؟ این مسئله مهمی است که سیاست دولت سوئد به طرف راست گرایش پیدا میکند و نمیتوانیم با همبستگی بین خود و سپس با همکاری گروههای مشرقی سوئدی برای دفاع از حق پناهندگی اقدام کنیم.



پناهندگان دارند. البته من مستقیماً با آنها همکاری نمیکنم و بیشتر وقت من صرف گروه "منطقه آزاد" ( Fristadzon ) می شود که برنا مدوسی برای حمایت از ردیها دارد که به مراتب حوزه عمل گسترده تری نسبت به کمیته دارد، من فکر می کنم که همکاری همه گروه های سیاسی پناهندگان میتواند نقش مثبتی در زمینه توسعه این فعالیتها داشته باشد.

س: آیا شما نظر مشخصی درباره توسعه همکاری این گروهها در این زمینه دارید؟

ج: قبل از اینکه انتظار داشته باشم که مردم سوئد با همکاری و همبستگی داشته باشند ما بایستی خودمان این همبستگی را میان خودمان داشته باشیم و تقویت کنیم.



دهیم. این فعالیتها با یاداردگان سال سیاسی و اجتماعی جریان پیدا کند.

ما برای از بین بردن تبعیض بین پناهندگان و سوئدیها (از نظر مادی و اجتماعی) با بسط مبارزه کنیم البته این کار مشکلی است که نمیتوان دولت را مجبور به رفع این تبعیضات کرد و با افکار عمومی را بجنب پناهندگان رشتدادولی باید در این را دیکیرا نه کوشید.

س: با توجه به اینکه مسئله پناهندگی مربوط به یک یا دولتی خاص نمیباشد و ملیت های متفاوت با فرهنگها و گروههای سیاسی متفاوت است آیا امکان متشکل کردن اکثریت آنها حول شعارهای دفاع از حقوق پناهندگی و دفاع از "ردیها" وجود دارد؟

ج: بمنظر من دفاع از حق پناهندگی بایستی خارج از چارچوب سیاسی معینی باشد یعنی اینکه یک یا دو متشکل سیاسی خاص نمیتوانند عده زیادی از پناهندگان را متشکل کنند بلکه تنها میتوان حول مسئله دفاع از حق پناهندگی و دفاع از "ردیها" وسیعتر و گسترده تر متشکل شدند. این مسئله مربوط به وسیع ترین تشریفات پناهندگان می باشد.

بهترین امکانات در این زمینه را در حال حاضر "کمیته پناهندگان" ( Asyl Kunnite ) دارد. آنها برنامهای مثبتی برای حمایت از

شده بود عبارت بود از "سنگون کردن هواپیماهای مسافری جنایت مشترک خمینی و آمریکا است". در طول آکسیون شعارهایی با مضمون های "سنگونی خمینی - مرگ بر امپریالیسم آمریکا - مرگ بر ریگان - جنگ خلیج متوقف باد" بطور مرتب و دسته جمعی تکرار میشد. همچنین قطعات مختلف گوناومی در طول آکسیون در مورد وضعیت زنان - زندانهای رژیم و خرابیهای جنگ بر زبان آلمانی به تناوب خوانده میشد که مورد توجه قرار میگرفت. اعلامیه ای نیز بر زبان آلمانی محکوم کردن اقدام فوق تکثیر شده بود که بین آلمانیها پخش شد. آکسیون مزبور بمدت ۳ ساعت طول کشید و در پایان با شعار مرگ بر خمینی خاتمه یافت. در حوال آکسیون نمایشگاه عکسی هم از جنایات رژیم در جنگ بنمایش گذاشته شده بود که مورد استقبال قرار گرفت. خبرنگاران چرایی آلمانی در موقع آکسیون حضور پیدا کردند و خبر آنها همراه با عکس درج نمودند.

س: اگر ممکن است قدری در مورد خودتان بگوئید.

ج: من فعالیت سیاسی را از ۱۳ سالگی شروع کرده ام. بین سالهای ۶۵-۶۶ در فعالیت های "جنبش پرونیست های مسلح" شرکت داشتم. بعد از کودتای نظامی، در فعالیت های چریکی جنبش شرکت داشتم تا سال ۶۸ که من همراه گروهی از فعالین جنبش توسط پلیس رژیم نظامی آلمان دستگیر شدیم. بخاطر می آورم که ما سه پناهنده سوئد بودیم. دوران با زوجه ای من یک ماه و نیم طول کشید. البته از این دوران خطاطرات خوشی ندارم. بعد از آن به حبس آمد محکوم شدم و تا سال ۷۳ که در سوئد دمکراتها به قدرت رسیدند در زندان بودم. پس از آزادی دوباره به جنبش پیوستم و در سه فعالیت خود را در حوزه های دموکراتیک وسیع تر کردم. بعد از کودتای ۷۶ مجبوره فرار از آلمان شدم. ابتدا به برزیل رفتم و سپس از آنجا به سوئد آمدم.

س: با توجه به تجربه ای که در راه پناهنده مسائل و مشکلات پناهندگان در سوئد را رسیدن توضیحاتی در مورد وضعیت کنونی آنها بسرای خوانندگان ما بدهید.

ج: در حال حاضر با بسته شدن درهای ورودی دیگر کشورهای اروپای، گروه زیادی از مهاجرین بدسوئد می آیند. از طرف دیگر کرایه های قوی در دولت و مجلس سوئد وجود دارد که می خواهد جریان مهاجرت بدسوئد را محدود و متوقف کند. منظر من مبارزه با عمده ترین برای جلوگیری و مقابله با شد این کرایه ها و محدود کردن آن است و باید باشد.

این کرایه ها ارتجاعی منحصراً سیاستمداران سوئد نیست بلکه این جریان در سراسر اروپا در حال رشد است. برای مبارزه با این کرایه ها ما از کانال دفاع از حق پناهندگی، دفاع از کسانی که به عنوان متقاضی پناهندگی به اینجا می آیند و حقوق آنها که ملیتشان ماندن و "رد" نشدن و حق زندگی در سوئد است و کوشش برای نگهداشتن آنها و حمایت از آنهاست. کارمان را ادامه می -

## ستون آزاد

## ۱ - مسئله زن و خانواده

## ۲ - سراینندگان سرود رزم را سا زمان دهیم!

## مسئله زن و خانواده

پاسخ به مقاله خانواده و ازدواج مندرج در پیام کارگر شماره ۲۱

در ستون آزاد پیام کارگر شماره ۲۱ مقالای با انشا "ش"، درباره مسئله ازدواج و خانواده درج شده که در نوع خود نمونه جالبی از یک نگرش مغشوش و انحرافی نسبت به مسئله رهایی زن را بدست میدهد. بی تردید منشا اینگونه برخوردها در خارج از کشور نه فقط ریشه طبقاتی دارد بلکه از یک ضعف تئوریک آب میخورد که متأسفانه همچون یک بیماری گسترده نه فقط جامعه زنان که بخاطر محدودیتهای اجتماعی و تاریخی قابل فهمند بلکه مردان را هم دربرمیگیرد.

متأسفانه مقاله مذکور جز فقر تئوریک و تلاشی در جعل و تحریف گفتههای مارکس و انگلس بمنظور پدید اثبات رساندن ادراکات و احساسات شخصی نویسنده چیز دیگری نیست.

مطالعه مارکسیسم بدون شیوه دیالکتیکی، دقیق و مسئولانه ناممکن است. "ش" با استفاده دکاماتیک از گفتههای مارکس و انگلس، با آوردن پاراگرافها و جملات کوتاه و ناقص از انگلس نه تنها سعی کرده است "انحلال خانواده" را به مارکسیسم بچسباند، بلکه به تقدیس Zusammenleben (۱) پرداخته است.

"ش" در مقاله خود از انگلس آورده است: "آزادی کامل در ازدواج فقط هنگامی میتواند بطور عام عملی شود، که الفنا تولید سرمایه‌داری و مناسبات مالکیتی که بوسیله آن ایجاد شده است، تمام آن ملاحظات اقتصادی فرعی که هنوز یک چنین تاثیر قدرتمندی در انتخاب شریک بازی میکند، را از میان برده باشد. در آن هنگام هیچ انگیزه دیگری بجز عاطفه متقابل باقی نخواهد ماند." (۲) (تأکیدات از نویسنده مقاله است).

کجای این گفته "انحلال خانواده" به شیوه "ش" را به اثبات میرساند که "ش" غیرمسئولانه برای اثبات نظرات خود از آن استفاده کرده است. از نظر انگلس، اساس خانواده بورژوازی "ملاحظات اقتصادی و فرعی" است و با از میان رفتن شیوه تولید سرمایه داری راه را به خانواده و ازدواجی خواهد داد که "با هیچ انگیزه دیگری، بجز عاطفه متقابل" بوجود خواهد آمد. در خانواده مورد نظر انگلس، دیگر مرد مالک زن نیست، خانه‌داری و مسئولیت مراقبت از کودکان و تربیت آنان از وظائف جامعه خواهد بود و به یک "صنعت" تبدیل خواهد شد. این برعکس آنچه "ش" می‌پندارد "انحلال خانواده" نیست بلکه برعکس استحکام و تحول خانواده بر اساس عاطفه متقابل است و نه یک واحد اقتصادی همچنان که محتوی خانواده نوع بورژوازی است. انگلس در قسمت دیگری از همین کتاب مینویسد: "از آنجا که یکتا همسری از علل اقتصادی

نشأت گرفته، آیا هنگامیکه این علل از میان بروند، خود نیز از بین خواهد رفت؟ میتوان بدرستی جواب داد که: یکتا همسری نه تنها از میان نمی‌رود، بلکه آغاز به تحقق کامل خواهد کرد. یکتا همسری بجای زوال یافتن، سرانجام یک واقعیت میشود - و برای مردان نیز." (۳)

و اما در مورد عبارتی که "ش" از مانیفست نقل قول کرده است:

"و اما الفنا خانواده! حتی افراطی ترین رادیکالها نیز از این قصد پلید کونیستها بخشم درمی‌آیند." (۴) (تأکید از نویسنده مقالست). اگر "ش" زحمت خواندن دو صفحه بعد از این عبارت را بخود میداد می‌فهمید که منظور مارکس از الفنا خانواده الفنا خانواده نوع بورژوازی است و نه تهیاتی که به "شعبی بنام کونیسم" می‌زند.

تصور "ش" از مبارزه بر علیه "خانواده"، تغییر شکل از "خانواده" به "Zusammenleben" است و برای "حل" مسئله زن شکل "Zusammenleben" را تجویز میکند و جالب اینکه این تجویز را بحساب کونیسم واریز میکند. "ش" تصور میکند که اگر زندگی مشترک زن و مرد بدون ثبت رسمی (Zusammenleben) باشد دیگر "مرد بورژوا و زن پرولتاریا" نخواهد بود. از نظر مارکسیسم تا زمانی که سرمایه داری و جامعه طبقاتی حکمفرماست، مرد در خانواده، در شیوه Zusammenleben یا بقول "ش"، "حال هر اسمی میخواهد برای این زندگی (مشترک) انتخاب کند"، بورژوا و زن پرولتاریا است.

کونیستها برای مبارزه با خانواده بورژوازی به تغییر اشکال نمی‌پردازند بلکه سعی در نابودی علل آن یعنی شیوه تولید سرمایه‌داری و مناسبات مالکیتی میکنند، شیوه‌ای که مالکیت مرد را بر زن تصویب کرده، فساد مرد را بر زن (بعلت ناتوانی اقتصادی) تحمیل کرده، زن را به برده خانگی تبدیل کرده و خانواده را به یک واحد اقتصادی تنزل داده است.

"ش" برای تقدیس هر چه بیشتر Zusammenleben به ترجمه نادرست این کلمه دست می‌زند و آنرا "رابطه جنسی که براساس عشق و تصمیم متقابل پایبندی می‌گردد" ترجمه میکند. "Zusammenleben" چیزی جدا از همین مناسبات بوج سرمایه‌داری نیست مناسباتی که "عشق" و "تصمیم متقابل" میان مرد و زن در آن همانقدر "استوار" است که برگ پاشیزی به شاخه درخت. درخت شاید بهتر باشد "ش" نمایشنامه‌های "پرای سمپولی"، "صعود و سقوط شهر ماهگونی" و "پاله" هفت گناه بزرگ خردبورژواها"ی برتولت برشت را اگر خوانده است یکبار دیگر نیز بخواند تا مناسبات وحشتناک میان انسانها و "انتخاب آزادانه" و "عاطفه متقابل"؟ میان زن و مرد در جامعه سرمایه‌داری را بهتر درک و لمس کند. اگر مانیفست Zusammenleben

برابری مرد و زن را در به فساد کشانده شدن زن مینگرد (چون مرد فاسد است)، انگلس به گونه دیگری به این مسئله مینگرد: "با از میان رفتن ملاحظات اقتصادی که زن را مجبور میکند که بیوفائی مرسوم مرد را تحمل کند... به نحو مؤثرتری باعث خواهد شد که مردان واقعا یکتا همسر شوند، و نه اینکه زنان چند شو گردند." (۶)

و اما نسخینچی عظیم "ش" در مورد برنامه انقلابی در رابطه با آزادی زنان بسیار جالب است. بعضی‌ها برای توجیه واپسگرایی خود اظهار میکنند، بدلیل عقب ماندگی ذهنی توده‌ها طرح این واقعیت تاریخی Zusammenleben موجب سرخوردگی آنها و دور شدن از کونیستها میشود (۷) و یا در جای دیگر "از طرفی طرح ماتریالیسم دیالکتیک که با نیعی از ذهنیت توده‌ها درافتاد نیز توسط کونیستها پیش رفته و می‌رود." (۸) این عبارت مرا به یاد کسانی می‌اندازد که درکشان از مبارزه با بیسوادی خواندن اصول مقدماتی فلسفه برای دهقانان و زحمتکشان شهر و روستاست، کتابی که "مطالعات مارکسیستی" خود را با آن شروع کردند و در همانجا به پایان رساندند. برعکس آنچه "ش" مینداند، انقلاب و کونیسم پدیدهای جدا از زمان و مکان نیست و کونیسم وحی الهی نیست که "کونیستها بر قله کوههای آتشفشان، استوار بایستند" و فریاد برآورند "Zusammenleben کنید برای سلامتیتان مفید است". برعکس آنچه "ش" مینداند برنامه انقلابی کونیستها "کشف حجاب" رضا شاه و "تمدن بزرگ" شاه نیست.

تحریف دیگر را "ش" بحساب بلشویکیا و حکومت شوروی واریز میکند، منتهی به خود زحمت مطالعه برنامه بلشویکیا در این رابطه را نمیدهد و به ویلهم رایش که بخاطر همین موضوع (خانواده و مسئله زن) در سال ۱۹۲۴ از حزب کونیست آلمان و کمینترن اخراج شد، استناد میکند. از شوروی تا کوبای انقلابی برنامه حمایت از خانواده در دستور کار تمامی کشورهای سوسیالیستی بوده و هست، منتهی فرق سیاست حمایت از خانواده در کشورهای سوسیالیستی با کشورهای سرمایه‌داری در این است که در کشورهای سوسیالیستی، آزادی زن و حقوق برابر میان مرد و زن را جزو لاینفک دفاع و حمایت از خانواده است.

جالب است! مقاله "ش" که تخیلات محسنی و فینیسیم مطلق است، زنان را به مبارزه با فینیسیم "فرامیخواند"!

برای فاصله گرفتن از فینیسیم، باید مبارزه علیه تبعیض بر زنان را بسمت نظامات فرهنگی، ایدئولوژیک، سیاسی و اجتماعی که مردسالاری و نابرابری حقوق زنان با مردان را تجویز و توجیه میکنند، هدایت کرد.

"ش" مینویسد: "بی شک بدون مبارزه بسا انحرافات، جنبش زنان منحرف خواهد شد." بی شک! ملکوم بیان

- ۱) زندگی مشترک زن و مرد بدون ثبت رسمی
- ۲) منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت - انگلس صفحه ۱۱۶
- ۳) منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت - انگلس صفحه ۱۰۸
- ۴) مانیفست کونیست
- ۵) انگلس - منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت
- ۶) انگلس - منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت صفحه ۱۱۷
- ۷) و ۸) از مقاله "ش" پیام‌کارگر شماره ۲۱

## سرایندگان سرودر زما سا زمان دهیم!

فرهنگی واقفیت دارد، نیا زبیک رنسان عمومی فرهنگی و ادبی و هنری نیز واقعیتی هزارا رایشات شده است، از نظام آموزشی و تربیتی درجا مع گرفته تا عرصه های محدود ترا د ب و هنر، با دیده یک خانسه تکا سی و با زسانی دست زد، اگر این وظیفه را دقیق به حساب نیا وریم، ضرورت یک انقلاب فرهنگی را که در ایران "شهادت طلب" و "خدا جوی" از هر جای دیگری حادتر است و طولانی تر و صعب تر، نا دیده گرفته ایم، و کیست که نقش نویسنده و شاعر و هنرمند را در این میان بتوانند دیدگی گیرد؟

ضرورت کرده هم آمدن نویسندگان و قلمزنان ادبی - هنری، از فاکتورهای فوق ناشی می شود و بویژه اگر جای خالی ادبیات واقعا پذیرفتنی چپ در میان نگردد با دهی فرهنگی و شناختی و تفاهدهای دستجات متعدد هنری را عمیقاً احساس کنیم، سلطنت طلبان که مگانات فوق العاده "لطف ملوکانه" با فرهنگ فرنگشان آشنا کرد و تا توانستند از میان همه چیز، "عاقلانترین" و بز دلانه ترین و مبتذل ترین را در خود جمع کرده و به خورد دیگران داده و می دهند، در هر حال متحدند، جمع اند و کار می کنند. اما مثال مجاهدین که فرهنگ را تا حد استایش یک ازدواج بیابا میرکونه تنزل داده و صفحات متعددی اشعار رتکاری در مدح دین و آئین با نیا ن جمیوری دو قبضه اسلامی بر می کنند، بی کار نیستند، جمعی را که در "نورای مقاومت" گرد آورده اند، نگاه گاه وظیفه ای انجام می دهد، اگر چه گویی، پرستش "رجوی ایران" حق ادا ی طلبان این را تا حدودی فایح کرده است! و تا یادم همه چیز را به "فردای" دولت موقت حواله کرده اند!

هنر و ادبیات چپ، همچون خود چپ متناقض و پرتفا داست، چپ متفوق که تنها در آثار و شخصیت های جدا گانه و منفرد قابل شنا سایی است، قطعاً بر نفوذ ترا زدیکران و آنچه به سهم آن مربوط می شود، محق ترا زدیکران است، عالمی که در حسیزب گریزی هنرمندان نقش توجیهی "غیر قابل ردی" ایجا گذاشته است، اما در رابطه با چپ متشکل با بد تا یید کرد که کار فرهنگی منظم و گسترده هما تقدیر به حزب توده مربوط است که افتخارات بی حد و حصر آن، فرصت سه دهه "فرم بی مان" در اروپای سوسیالیستی و غرب اروپا به آنها این فرصت را داد تا رخسوت بیکاری وقت آزاد را با نوشتن جبران کنند، همان بیکاری رنج آوردن زندان که قلمزنان شده ای را به "کز" نویسی واداشته و با بسرای حفظ نیروی حافظه به بخا طرسپردن قرآن، تفسیر و تعلیم آیات به زندان نیا ن هم قطعاً ناشی از ضرورت نگاهداری بیان تبلیغ جهت تداوم "تاریخ پسر افتخار پیکار حزب توده ایران" است.

البته جهات مثبت آنها را بین گروهها، قابل انکار نیست و هیچکس حاضر به کفران نعمت نوشته های متعدد نیست، ولی در عین حال نمی توان بی توجه از جوانب امر گذشت، با این آشکار

قضاوت هنری سوق داده است، اگر در اروپا سیاستمداری، تا خرخیدارتا بلوهای بی باکها، افسانای یا کاشفی زیبا نزدیک می شود، در ایران ما این جنبه بیشتر به اهل هنر معطوف می شود. در این کشورها، هر مطلبی یا نوشته ای چه در مطبوعات علنی و چه مخفی، با امانت است، همه مطالب آشنایی با "اثر" هستند، اما در کشور ما اگر ما محه می شود در مورد شاهان و نویسندگان، غیر عادی جلوه نخواهد کرد.

نکته دیگر، اهمیت ذاتی سخن نویسنده و هنرمند و شاعر است، خواه دیگران گفته و نوشته باشند، خواه نه. آنکه بهتر از همه قادر به میقل دادن قلم و سخن است، بیشتر از دیگران (که حقیقتاً امر ممکن است حتی برتری مضمونی اثر همین "دیگبران" باشد) می تواند ایجا در رابطه کند، اگر به مثالها رجوع کنیم، صرف نظر از ماهیت حادثه می توان چکلوای کی ۶۷ را در نظر آورد، آنکه مردم را "شوراندا" جمع نویسندگان ناراضی چک و مجله ما نا نه نشان بود، مشروطیت خودمان که بدون بحسث روشن است هنوز در شبلی نرودا و خارا جزو رهبران جنبش اند، در ایران دوره های اخیر نیز سخنرانی های سیاسی اگر جزو اسناد ارزنده تاریخ شده اند، کلسرخی هنوز نیرو فرام می آورد و مدتی نیز به همین زمان، زمانی که چریکهای فدایی، تفنگ را وسیله تبلیغ و تهییج قرار دادند، کتابهای معدود که محل های قرار انقلابیون کشته بود، به گذشته های دور هم می توان اشاره کرد و البته در نظر داشت اوضاع تاریخی، ورنسائسها را بیاد آورد، و نیز می توان مدعی شد که جهان بینی های بسیاری، ابتدا از کتب نویسندگان ادبی نطقسه بستند و به نحوی که هیچ هنرمندی قادر به انجام آن نیست، توسط ایدئولوگها عرضه شد.

یکی از اساسی ترین نکاتی که با دیده آن توجه داشت، وظیفه ما، رسالت پایداری انقلابیون واقعی در قبال رشد و تکامل فرهنگی و هنر سسری کشور است که در آن زندگی می کنیم، زبان و آداب و شکردهای آنرا درک می کنیم و برای ملتیکه جزئی از آنیم، نشاط و کشادگی روحی فرهنگی ارمان می آویزم، توجه به فرهنگ ملی به مثابه بخشی از فرهنگ پستسیده جهانی و احذ جزو وظایف اولیه ما است، در هیچ نقطه ای نمی توان به انداز کشور زبان مشترک کار فرهنگی انجام داد، این امر بدون در نظر داشت شرایطی که امروز، فرهنگ و هنر کشور ما در آن قرار دارد، بسیار کم اهمیت خواهد بود، با پدید با آوردن که هیچ کشوری در جهان کنونی، به انداز ایران، متحمل جهالت و کتا بسوزان و فرهنگ ستیزی قرون وسطایی نیست، امروز قوم مطرود فقها، جمعی تنفر انگیز و لعنت شده که درست در ایران، سرازلجسن پوسیدگی قرونها بدر آورده اند، بر تمانیت فرهنگی مردم بیورش آورده و تا توانسته و می توانند، از ریشه کن کردن آن در بیخ شمی کنند، اگر پدید تلخ تسلط قرون وسطایی در ایران قربانی جهل و مذهب وبی-

شرایطی که ایران امروزه در آن قرار دارد، طبعاً نیا زبیکان های بیسان زمین لرزه دارد تا همه بنا های حاکمیت را درهم بریزد، زیرا بسی - ا عراق، هیچ بنای دولتی در ایران، با به محکم و دیوارهای استواری ندارد، مردم و سرفرا ترین این انبوه ستودنی، طبقه کارگری نفس و بنا به جا یگا، اجتماع و شیوه زندگی، شجاع و دلاورند، ولی با اینهمه می بینیم که آنچه باید، نمی شود. در اینجا ست که سخن ماندا گلنن مبنی بر اینکه فضای ضروری است که دیگر ترس مرگ در نزد توده ها حقیر شمرده شود، صلابت جا و دانه اش را اثبات می کند.

برای درست بهره جستن از ابزارها و شرایط، هنری لازم است که برخی ها بدلیل هراس ذاتی شان از قهرمانی (سلطنت طلبان و دارودسته های دیگر زندانی در منافع تنگ طبقاتی خود) از هنری کسه سالها و قرنهای ست نعمت مالکیت خصوصی بدانه عطا کرده (قادر به بهره گیری نیستند، از سوی دیگر، آنها ن که و لاترین هنرها، هنر تحقیر مرگ و هنر عطش رزم را در خویش دارند، از فن آن محرومند، به همان دلیل که هیچگاه امکان وزمینة ما دی" (مالی و قدرت) آنها نداشتند و نیز به دلایل سیاسی که به آن اشاره خواهیم داشت.

نخست با ایجا یگا و واقعی خودمان (اندیشه ها و سازمانها و توانمان) را در پهنه واقفیت و حشوی دریا بیم و آنگاه، راههای صعب و در عین حال روشن را، در شیبی که مهتابان، اندیشه و ایمان ما ست، به افقی منتهی کنیم که لبخند می زند.

اینجا ست که به نظر می آید که هنر تبلیغ، هنر گردآوری قوا و کار بردن به نحوی که شایسته است، کمترین چشم می خورد.

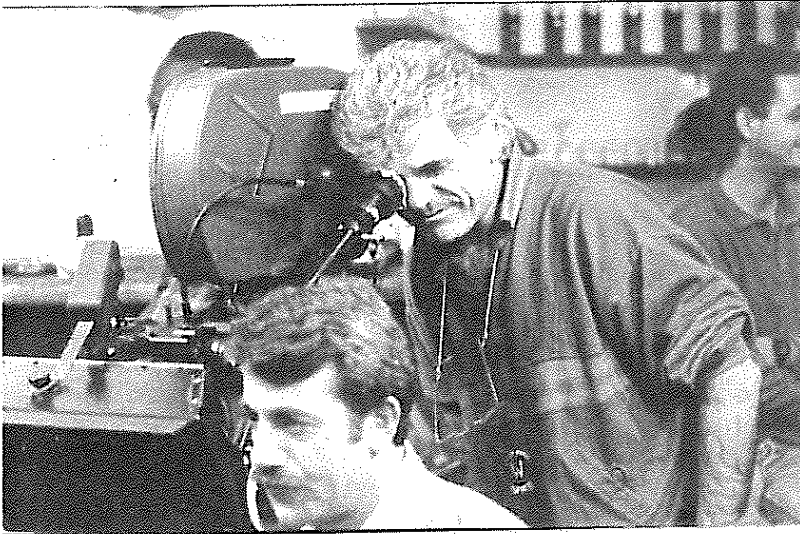
تا اینجا، بحث ما کلی است و تنها ادعا و دعوت، بی آنکه نظراتی محکمی داشته باشیم (دست کم تا این لحظه) ولی به قسمت هنر تبلیغ و گردآوری نیروهای بی که با تبلیغ سروکار دارند و تازه به گوشه ای از این "قسمت" می پردازیم.

در مورد نویسندگان و قلمزنان، فعلاً در مورد همین دسته از روشنفکران ایجا دگر می گوئیم که می توان در مورد سایر هنرمندان و "ماجران ذوق نیز" تعمیم داد.

این را قطعاً می پذیریم که ایران به لحاظ طبافت اقتصادی - اجتماعی، کشور پیشرفته ای نیست، بخش مهم روستایان کشور و عشا یروایلات، داعیه ما را اثبات می کند، در چنین شرایطی که یک جمع کثیر به یک عده معدود و یک شخص - نگاه - چشم می دوزد و مرجعی برای پاسخگویی و رجوع بدان، جستجوی کند، قدرت، توریته و اعتبار معنای با اصطلاح شرقی خود را پیدا می کند، ویژگی (که نمی توان خود ویژه اش نامید، آنسان که مدعیان دروغیسن و مطلق "نژاد پاک" به آن دان میزند) ستایش فرهنگ و هنر، بدلیل پیشینه و پشت ادبیات هزار ساله ایران، مردم این کشور را، در جهت نوعی

-۲-

## گفتگوی بارضا علامه زاده



س : می‌خواهیم نظرتان را در باره وضعیت سینمای میهنمان در شرایط کنونی بدانیم، به نظر شما چه تفاوت‌هایی میان سینمای دوران رژیم شاه و سینمای دوره رژیم جمهوری اسلامی وجود دارد؟

ج : واقعیتش این است که من در مورد سینمای ایران در شرایط کنونی اطلاعات دقیقی ندارم، اطلاعات من عمدتاً محدود به خبرها و مطالبی است که در مجله "فیلم" که در ایران منتشر می‌شود، می‌خوانم. جدا از نبود اطلاعات کافی، بدلیل دوری من در مقطعی نسبتاً طولانی از سینما در هر دوره رژیم، نمی‌توانم اظهار نظری کاملاً دقیق و مشخص ارائه دهم، من در هر دو دوره در واقع به نوعی در حاشیه کارهای سینمایی قرار داشتم، بویژه پس از انقلاب که فعالیت سیاسی و زمانی را اصل قرار داده بودم. من در واقع فیلم‌هایی را که پس از تبعید مساخته شده ندیده‌ام، تنها "دونده" امیر نادری را دیده‌ام که نظردهی پیرامون آن مساله ای را در رابطه با سؤال شما حل نمی‌کند، بنا بر این نمی‌توانم در مورد کیفیت کارهایی که انجام شده صحبت و ارزیابی دقیقی ارائه دهم، ضمن اینکه بهترین کارگردانان سینمای میهنمان در سه چهار سال اخیر فیلم مساخته شده، کارگردانانی که در دوران حیات رژیم شاه، فیلم‌های پر ارزشی ساخته بودند.

در مورد تعداد فیلم‌های مساخته شده، در کمالاتعجب‌بار بدبگویم که تعدادشان در همین سه چهار سال اخیر، بیشتر از فیلم‌های مساخته شده در دوران اوج فیلم‌سازی در رژیم شاه است. دست کم بهترین کارگردان‌های سینمای ایران در این دوره فیلم مساخته شده، در همین "جنوای دهه فجر" اکثر کارگردانهای سینمای میهنمان فیلم ارائه داده‌اند. امروز در ایران بهرام بیضاوی، کیا رستمی، تقوایی، کیمیاچی، مهرجویی، حاتمی و... فیلم مساخته شده با در حال ساختن فیلم هستند. می‌خواهم بگویم که بهترین کارگردان‌های سینمای ایران در گذشته ما ندهند و ندوکار می‌کنند و کارگردان‌های خوب تبعیدی و یا خارج شده از ایران، به تعداد انگشتان یک دست هم نمی‌رسند. من هنگامی که روی مطلب "فیلم هنر ایران در تبعید" کار می‌کردم برای این عقیده بودم که رژیم خمینی اکثر دست‌اندرکاران هنر و ادبیات متعهد و مسئول را آواره کرده است، اما امروز بر این اعتقاد کم‌کم واقعیت چیز دیگری بوده و هست. امروز اکثر هنرمندان، نویسندگان و شعرای خوب میهنمان در آن جهنم مانده‌اند و در سخت‌ترین شرایط با مسئولیتی سنگین و جانگاہ را بر دوش می‌کشند، بهرام بیضاوی، احمدشاه ملسو،

محمود دولت‌آبادی و... آس‌های سینما، شعرو داستان نویسی میهنمان در داخل مانده‌اند و مسئولانه کار می‌کنند، به اعتقاد من آنان که در داخل مانده‌اند و کار می‌کنند سخت‌تر زنده هستند و اگر آنان بتوانند درصد کمی از پیمان‌بهرتری سینما فیلم‌های فارسی در خارج از کشور را با کارهایشان در داخل کشور، به مردم میهنمان برسانند، کاری پر ارزش‌تر از کارهای کارگردان‌های خوب در خارج از کشور کرده‌اند. نکته دیگر اینکه در حال حاضر جرات سرمایه‌گذاری برای ساختن فیلم نیز در داخل افزایش یافته است و این با توجه به استقبال کم‌سابقه مردم از فیلم‌فارسی، احتمال افزایش کمی فیلم‌فارسی را بیشتر می‌کند.

س : به نظر شما، در شرایط کنونی، هنر و هنرمند متعهد و مسئول ایرانی در تبعید، چگونه می‌توانند نقش و رسالت خود را در راستای دستیابی مردم میهنمان به آرمان‌های والای انسانی انجام دهند؟

ج : پاسخ به سؤال شما، با توجه به پیچیدگی و گستردگی بحثی را که شامل می‌شود دنیا زبانه زمان و مکان دیگری دارد. اما من تلاش می‌کنم به اختصار چارچوب نظر خود را پیرامون سؤال شما بیان کنم. بیرواضح است که من هرگاه از هنر و ادبیات سخن می‌گویم، از هنر و ادبیات متعهد و مردمی و نیز از آرمان‌های چنین هنر و ادبیاتی سخن می‌گویم، بنا بر این خط روشن است که امروز به اعتقاد من در عرصه سینما در تبعید با ۱۸۰ درجه اختلاف در یک سوتعهد و رسالت نسبت به اندیشگی و آرمانی تجلی یافته است که مرا حتا از ساواک و... دفاع می‌کند و در سوئی دیگر در آرمان‌ها و اندیشگی‌ای که می‌خواهد با آتش سوزان زمانه به پیش برود. در آن سواندیشگی و آرمان‌ها حال و هوای دیگری دارند و در آزادی معنی دیگری می‌یابند و در این سوبه آزادی و رهایی مردمی ستمدیده‌اندیشه می‌

شود و راهش کارها به پیش می‌رود، مردمی که در زیر سخت‌ترین نوع فشارهای قرون وسطایی قرار دارند. من علیرغم لغزش‌هایم، هنرمندان سوسیالیست بوده‌ام، اما اکنون برای این اعتقاد نیز هستم که هنرمند متعهد و مسئول که تعهد و مسئولیتش در دفاع از دموکراسی و آزادی تجلی می‌یابد، در شرایط جامعه ما و نیز با توجه به سطح رشد و تکامل مبارزه، نباید مضمون فعالیت‌های هنری و ادبی خود را در جایگاهی که هنر و ادبیات را به مثابه حوزه‌ای از تبلیغات سازمانی و حزبی شکل می‌دهد، قرار دهد. بنظر من هنرمند متعهد و مردمی در قبال آرمان‌هایش و دفاع از آن‌ها مسئول است، آرمان‌هایی که او به شکل هنری اش آن‌ها را منعکس ساخته است، تجربه هنری و سیاسی من حکایت از این دارد که مسئولیت و تعهد هنرمندان ایرانی می‌باید در همین چارچوب باشد. تعهد و مسئولیت نسبت به این گروه یا آن سازمان، این راه و واقعیت‌های رخ داده و شرایط جامعه و مبارزه گذشته و جاری در آن به من آموخته است. البته به اعتقاد من چنین نسخه‌ای را برای همه نوع شرایط و یا برای بسیاری از هنرمندان جوان معاصر نمی‌توان پیچید، بحث من در رابطه با شرایط مشخص جامعه خودمان است. من اینگونه می‌اندیشم که هنرمندان زیگ و جان جستجوگر و حواس برخوردار است، که می‌باید به آن توجه داشت، می‌باید به این نکته توجه شود که مسئولیت و تعهد هنرمند نسبت به جامعه که امروزه در شکل مستقیم انجام شود، با هر نوع واسطه‌ای نیز مجاز نیستیم و نمی‌توانیم. توان را رابطه هنرمند و جامعه بود، با پدیده ترکیب سبب خلاق و زیبایی فردیت هنرمند و خلقت اجتماعی هنر و رابطه این دو بدقت و با توجه به شرایط مشخص هر

خورد شود. اما اینکه در شرایط کنونی، بویژه در تبعید چه می‌توان کرد؟ با بدبگویم که هنرمند متعهد و مسئول می‌باید آستین‌ها را بالا بزند و بدون درنگ

## سرایندگان سرودرزم... ادا ماه صفحه ۱۱

همان برخوردار می‌توان داشت که لنین درکتگره کسومول، تحت نام استفاد و برخوردارب "میراث دانش بشری" داشت. این میراث بویژه در مورد بورژوازی و شده ایها اهمیت دارد که فرصت‌ها و آرایش ضروری برای تحمیل آکا دمیک هنر و ادبیات و نقد در اختیار داشته اند. نیروهای دیگر که به تحت تاثیر انگیزه‌های بیدایش و نحوه فعالیت رزمندگان موفوف، به نوعی پذیرش "مسئولیت" معتقدانند، شکست‌های هنری فعالیت را نیز با نام "مسئولیت ما رکیستی" توجیه می‌کنند آنگونه که بن بست‌های دیگر را با طرح‌های دشنام میزوهیستریک و فرقه‌گرایی مفرومنحط "درمی‌نوردند." چون قادر به کار و فعالیت شمربخش در هیچ عرصه‌ای نیستند، لاجرم تکفیرش می‌کنند و با شعار "حفظ پاکیزگی هنر انقلابی و سوسیالیستی" چماق "پاکیزه" دمکراتیک ستیزی را علم می‌کنند. اگر کوه‌ها و ترن نتیجه را بگیریم، این خواهد بود که پیکار سرنوشته‌ها از آتیه نزدیک، با سپاه عظیم و موجی فراگیر از خشم قیامون خلق رزمنده به با رخا هدنشست و در این میان آنچه که شورش مقدس را تهییج و تجهیز می‌کند، سرود بزرگ پیروزی است، و نقش نویسنده‌گان، به مثابه سرایندگان سرودرزم در این میان برجستگی همیشه خود را حفظ خواهد کرد. از پواتیه و آراگون فرانسه تا گورکی و ما یاکوفسکی اکتبر، از هاینه و برشت تا ارتیسوس یونان و لورکای اسپانیا و در دوره‌های نزدیک تراژدی‌های شیلی تا درویش و سمیع القاسم فلسطینی، دلایل صحت این ادعا است. پس چه بهتر که سپاه سرایندگان سرودرزم را نیز گرد آوریم و نیروی خارق‌العاده‌ای از جمعشان فراهم سازیم.

برای یافتن اصول توافق و اتفاق، با بیست فرصتی بیشتر فراهم آورد و بیشتر اندیشه‌ها، ولی این قطعی است که نباید جداگانه و نه تنها ریه‌های روحی فعلی، ترس از همراهی و فرار از همگامی، در این عرصه هم، همچنان سلطه‌زبان آور خود را حفظ کنند. با پیدا امید و اطمینان عمل کرد. واقع‌گرایان (یعنی دیدن تلخ‌و شیرین)، آزادی روح بخش و نیرو آفرین اندیشه، تعهد به امر مقدس‌رهای و تنفر از ستم و استبداد، انعطاف در قبال هنر و ادبیات و آشتی‌ناپذیری با مذهب دگماتیس، روح قائل بودن برای دید هنری و کیفیت آثار به همراه دهها معیار کلی و جزئی دیگری تواننده میان آید. حتی می‌توان برای مجامع هنری به سبب تناسب و نزدیکی‌شان با سیاست حزب پرولتاریا و ایدئولوژی انقلاب نوعی درجه‌بندی و تنوع قائل شد. از اینک نتوان "واقع‌بین" بود، نباید دسترسید، آنقدر نیرو و با رهت که خوش بینی ما را توجیه کند، باید از درخت و نهال، از ریشه و میوه سود جست، حتی اگر درخت پریا رو ریشه‌ها هم کم باشد، شما می‌توانید غولهای معاصر ادبیات ما، از جوانی آغاز کردند، زمانی که در محاصره تحقیر و بی‌پراکنی مدعیان بی‌مصرف

حاشیه‌ای من بود. امروز وقتی نگاه می‌کنم به آن روزها می‌اندازم با خود می‌گویم که یک‌ش‌اس‌اس‌کار را کارهای هنری و ادبی قرار می‌دادم، چرا که لااقل قبل بعنوان یک هنرمند متعهد و مسئول می‌توانستم در راستای دستیابی به آرمان‌ها نقش موثرتری ایفا کنم. این را با توجه به راه پیموده شده در عرصه مبارزه سیاسی ام می‌گویم.

اما در طول فعالیت هنری ام، که در اینجاست البته مراد من، کارها هم در عرصه فعالیت سینمایی است، من کارها را از اندیشگی و آرمان‌ها می‌فصله گرفتم و وظایف یک هنرمند متعهد و مسئول را پیش نبردم. من نخستین فیلم کوتاه هم را بر اساس نوشته‌ای از زنده‌یاد دکتر غلامحسین سعیدی ساختم و متعاقب آن نیز "شب ممتد" را تهیه کردم، بدون کمترین چشمداشت مالی، فیلم‌های سینمایی "قدیر" و "قداش" را ساختم. فیلم‌هایی که ساختن آن‌ها را از لغزش‌های بزرگ فعالیت اجتماعی و هنری خود می‌دانم. این احساس امروز من نیست بلکه به فاصله کوتاه‌هایی پس از ساختن این فیلم‌ها، من به خطای خود پستی بردم. بگذارید در این رابطه خاطره‌ای را برایتان بگویم: در آن هنگام جوان دانشجویی نقدی بر فیلم "قدیر" داشت که من در یکی از مجلات سینمایی آن را خواندم، او که در اصفهان درس می‌خواند، نوشته بود "پس از دیدن فیلم "شب ممتد" ساختار و علامه‌ها در آن نگاه، در یافت خبری مبنی بر اینکه رضا علامه‌زاده یک فیلم سینمایی ساخته خوشحالیان کرد. برای دیدن فیلم سینمایی "قدیر" من چند نفر از دانشجویان دیگر را برای دیدن این فیلم، که منتظر دیدن آن بودم، به سینما دعوت کردم، اما هیبت! ... می‌خواهم بگویم که رضا علامه‌زاده که فیلم "شب ممتد" را ساخته، چرا برای پول دست به اینکار زده است و چقدر پیوسته برای ساختن این فیلم گرفته... خواندن مطلب این دانشجوی اصفهانی تکاندهنده و سبب شد که من تا مدت‌ها وضعیت عصبی خوبی نداشتم. با شرم، من پولی برای ساختن این فیلم نگرفتم. بودم و در واقع فکر می‌کردم که با ساختن این یکی دو فیلم، راه‌های ساختن فیلم‌های خوبی که مدنظر داشتم بازمی‌شود! پس از این‌گاه بزرگ فیلم "دار" را ساختم که تا حدودی تاثیرات منفی آن دو فیلم را، بویژه در رابطه با روحیه خودم کاهش داد.

در میان فیلم‌های قبل از تبعیدم، دو فیلم کوتاه "آقای بیمه‌ای" و "نقش" در واقع کارهای خوب من هستند، که "نقش" در واقع بیانیه‌ایست درباره هنرمند متعهد مردمی، بر مدارهای هوهای شعارگونه پیرامون هنر، در حال حاضر تلاش من در این راستاست که با درس‌گیری از لغزش‌ها بتوانم بعنوان یک هنرمند متعهد و مسئول، با کارهای سیم تعهد و مسئولیت خودم را نسبت به دفاع و بیابان هنرمندان آرمان‌های والای انسانی، بویژه دموکراسی و آزادی انجام دهم.

پیام‌کارگر: با سپاس فراوان از اینکسه دعوت ما را برای گفتگو بپذیرفتید.

کارکنند، روحیه انفعالی، روحیه یک هنرمند مسئول متعهد نمی‌تواند باشد. وقتی کار شروع شود، همبستگی و یگانگی نیز راه آورد و هداشات و این خود می‌تواند آغازی پرارزش باشد. تجربه شخصی من گواهی‌چنین ادعای است. من وقتی "چند جمله ساده" را ساختم و شور و شوق ناشی از ساخته شدن این فیلم را دیدم صحت اندیشه فوق‌برایم مسل شد، این کار در واقع در طیفی از هنرمندان برای شروع کار حکم جرقه را بازی کرد و از شما چه پنهان که خودم را نیز به وجد آورد آنچه که من در طول ساختن فیلم "مهمانان هتل آستوریا" نیز شاهدش بودم، برایم شگفت‌انگیز بود. روحیه‌های خوب که هر روز بهتر می‌شد و بر آن‌ها نکین زیبایی همبستگی و صداقت و صمیمیت می‌نشست. من وقتی شور و شوق برای همکاری در رابطه با فیلم مهمانان هتل آستوریا، را از سوی بسیاری از هنرمندان، بویژه هنرمندان جوان دیدم، شور و شوق خودم نیز برای کار بیشتر شد، اما افسوس عرصه‌ای به شمرنشستن این همه شور و شوق آنقدرنا چیز است که قلب آدمی را به درد می‌آورد. بگذارید برای آن بگویم که بسیاری از هنرپیشه‌های فیلم من، در دوران آوارگی و تبعیدشان با زیرک‌ترین فیلم‌ها می‌بوده‌اند که املا با اندیشگی و آرمان‌هایشان قرابتی نداشته است. منتها آن‌ها عرصه‌ای برای ارائه هنر خود نمی‌یافتند و نمی‌بند. من فیلم "مهمانان هتل آستوریا" را از آن تران آن حدی که می‌باید ساخته شود، ساخته‌ام، چرا که بسیاری از دست‌اندرکاران و هنرپیشگان این فیلم حداقل مزد و هزینه ضروری را دریافت کردند و حداقل کثرت‌سلاش، همبستگی و صمیمیتشان را نشان دادند. این امر آنهم در شرایط کنونی، آیا با چیزی جز نزدیکی و قرابت آرمان‌ها و اندیشگی‌ها می‌تواند توضیح داد؟

من اعتقاد دارم، علیرغم اینکه بهترین هنرمندان با در عرصه‌های مختلف هنوز در راه خلس هستند، همین مجموعه هنرمندان متعهد و مسئول که در تبعید به سر می‌برند اگر کام‌بردارند و حرکت کنند، می‌توانند همان آتشی را علیه رژیم خمینی در اروپا برپا کنند که هنرمندان یونانی در دوره سرهنگ‌ها در اروپا برپا کردند. همیشه چنین آتشی یگانگی، همبستگی و دوری از انفعال و کار مسداوم هنرمندان متعهد و مسئول است و گروه‌گرای بدتر از هر چیزی، چون آن آب سردی شعله‌های چنین آتشی را خفه می‌کند.

س: چه نقدهای بر کارهای هنری و ادبی ات داری؟

ج: من نقدهای نسبت به فعالیت‌های هنری و سیاسی خود را می‌کنم که در اینجا مکتان برخوردار با همه آن‌ها نیست و تنها به سؤال شما پاسخ می‌گویم و اشارتی به نقدهای که در عرصه فعالیت‌های هنری بخود دارم، نمی‌کنم. ضمن اینکه بد نیست اشاره‌ای به این نکته داشته باشم که من پس از انقلاب فعالیت‌های سازمانی و سیاسی را اصل قرار داده‌ام و کارهای سینمایی و ادبی کارهای

## حزب "کمونیست" کومهله

## يك بام و دو هوا

ضرورت جمع آوری وسیع ترین معترضین حول شعارهای دمکراتیک و جلوگیری از مرزبندیهای ایندولوزیک در فعالیتهای دمکراتیک همه و همه، اجزای روشن سیاست سازمان ما در زمینه سازمانگری تودهای بوده و همین سیاست بارها در معرض اعتراضات نابجای پوپولیستها که مسائل سادهای مثل تفاوت حزب و سازمانهای تودهای را نمیفهمند قرار گرفته است. بنابراین، چه توضیحی برای سیاست يك بام و دو هوای کمیته خارج حزب کمونیست کومهله باید جست؟ چرا ضرورت جمع آوری وسیعترین نیروها حول شعارهای دمکراتیک برای حزب کمونیست حلال است ولی برای دیگران حرام؟

این جریان وقتی در برلین و سوئد از فعالیت دمکراتیک انشعاب نمود، بخوبی میدانست که از صفوف نیروهای انقلابی انشعاب میکند که هیچکدام غیرمستقیم داشتن تحلیلهای مختلف نسبت به حزب کمونیست، حاضر به اتحاد عمل با این طیف نبودند. بنابراین این سیاست الی کلنگی يك توضیح میتواند داشته باشد. مقابله با نفوذ سازمان ما بهرقیمت، و تحت پوشش مرزبندی با حزب توده و اکثریت. در این تقابل، اینها چنان به افراط رفتند که از طرف دیگر بام فرو افتادند. مورد اتریش و همکاری با راستها مورد سینه پاریس در راه دادن به گروصافیائی زهری و پشت کردن به اصول دمکراتیک دو نمونه برجسته نتایج چنین سیاستی است.

همه موارد فوق بخوبی ثابت میکنند که مسئله اصلی حزب "کمونیست" کومهله این است که با حضور فعال و رشد یابنده سازمان ما بعنوان خطر اصلی محدود کننده نفوذ خود، مقابله کند. اگر جریان فوق میتواند با گروهها و محافل خط ۳ و چپ لیبرال به شیوه رؤسای قبائل و با تحکم رفتار کند و یا برای تحمیل هرزونی خود به گروههای پوپولیست گرد و خاک ضد تودهای رامیندازد، در مقابل سازمان ما چارهای ندارد مگر اینکه راه نابودی تجمع های دمکراتیک و تجزیه آنها را پیش بگیرد و در اتحاد عملا راه اختلال و انشعاب را پیشه کند. نتیجه این سیاست چنانکه تاکنون نیز معلوم شده جز انزوای خود آنها حاصلی ندارد.

سراپندگان سرود...

۱۳ ماه از صفحه ۱۳

کهنه پرستی و نوگرایی دروغین قرار داد شدند، ولی این امر مسلم است که اکثریت مطلق همینان از جمع آغاز کردند و با جمع به جایی رسیدند که اینک شاه جدید، قطعی نیست که قدرتمندان دیروز همواره بر قدرت بمانند و توانا ن امروز، شاه بسته بی توجهی باشند. نه شاه ملوی امروز، شاهلوی چنددهه پیش است که شاه زکا ربود و نه کسرای مدیحه سرای امروز، کسرای دیروز است که سرای بنده آرایش بود، امروز می توان در کناره رمبوه های دبسات قدرتمندان و نهال های امیدوار امروزان، از قدرت ترجمه ها و مترجمان کنونی (که مهاجرت گسترده و بی باقی کنونی لاقول در این مورد چندان زیان بخش نبوده) و بویژه زما حینظران تشسوری هنروا دبسات که در میان سازمانهای انقلابی ما کم نیستند، استغاده سازی بعمل آورد و آغوشی محکم را تدارک دید. "ما زندران"ی

۱۲ ژوئن ۸۸

بختیار رانیز به این تظاهرات ضد جنگ جلب کند که مورد اعتراض بعضی گروهها از جمله شورای عالی قرار گرفت. در اعلامیه این انجمن در پاسخ به اعتراضات هواداران شورای عالی سچفا، استدلالات جالبی آمده است که شنیدنی است و ماهیت ماکیاولیستی اینگونه برخوردها را بخوبی افشا میکند: اعلامیه هواداران حزب "کمونیست" کومهله میگوید:

— معترضین از فعالیت دمکراتیک و یا آنگونه که اینها آنها می فهمند، اتحاد عمل چند سازمان، نه وسیلهای برای سازماندهی وسیع مردم تحت ستم حول اهداف و مطالبات روشن، بلکه وسیلهای برای زورچینی نظری... را می فهمند.

— "برای آخرین بار هم شده ما اعلام میکنیم که ما طرفداران يك عقیده با مجرمین فرق دارند و به همین دلیل هم می بایست برخورد متفاوتی با هر يك از آنها داشت." اعلامیه ادامه میدهد:

"تظاهرات علیه جنگ ایران و عراق خیلی روشن گفته بود که برای چه خواستی مبارزه میکند و چه اهدافی را مد نظر ندارد. این حرکت اعتراضی "اتحاد عمل" چپ نبود و میخواست به مبارزه حق — طلبانهای دامن بزند که معترضین فراوانی دارد. این معترضین حاضر بودند حول شعارهای دمکراتیک قطع فوری جنگ، ... به تظاهرات بپردازند."

— "گروه زدن این حرکت حق طلبانه و اعتراضی به سرنوشته مرزبندیائی که فقط روی کاغذ میماند... نشانی از عدم درک مبارزه سیاسی را در خود دارد."

— "افشای جریانات ضد انقلابی نه فرار از عرضای است که آنها در آنجا حضور پیدا می کنند،

بلکه حضور جدی در همان عرصه و افشای این جریانات است ..."

(به نقل از "پاسیفیزم در پوشش رادیکالیسم" — انجمن هواداران حزب کمونیست ایران در اتریش، ۸۸/۳/۲۰ — تأکیدات از ماست ۰)

بنابراین می بینیم که آنجائی که منافع حزب کمونیست ایجاب می کند آنها بخوبی می فهمند که هدف از فعالیت دمکراتیک "سازماندهی وسیع مردم تحت ستم" می باشد و این را هم تشخیص میدهند که "طرفداران يك عقیده" (یعنی طیف راست) "با مجرمین فرق دارند" و میتوانند بعنوان معترضین حول شعارهای دمکراتیک گرد آیند.

نمونه اتریش دقیقا در برلین تکرار شد با همان ترکیب و با همان شیوه ایجاد انشعاب در میان نیروهای انقلابی.

بنابراین علت اعتراضی نشریه رسانه به ما در مورد افشای سیاست انشعابگرانه شان، یعنی سنگ — اندازی در "سازماندهی وسیع مردم تحت ستم"، و برخورد غیرسیاسی شان به بحران طیف تودهای و تلقی از آنها بعنوان "مجرمین" و نه "طرفداران يك عقیده" چیست؟

نشریه رسانه، شماره ۵۵، نوشته کوتاهی را در پاسخ به بیانیه کمیته خارج سازمان ماباریخ ۲۴ اسفند سال گذشته درج کرده و سعی نموده، با طرح مسائلی بربط محتوای اعلامیه فوق را که "نقش مخرب و انشعاب گرایانه کمیته خارج این حزب را" در اقدامات ضد جنگ افشا کرده، لوذ کند. نشریه رسانه ترجیح داده بجای دفاع صریح از انشعاب خود از فعالیتهای دمکراتیک ضد جنگ که در ابلاغیه يك — خ این جریان مندرج در رسانه شماره ۵۲ کاملا صراحت دارد به ضد حمله مضحکی به سازمان ما رو بیاورد و سیاست سازمان ما را در قبال بحران طیف راست به میان بکشد و چنین اظهار دارد که گویا ما در پشت سیاست بسیج تودهای علیه جنگ سیاست ائتلاف با حزب توده را پیش میبریم. اما واضح است که این يك توجیه ناشیانه است که دست طراحانش را به آسانی باز میکند. کافی است به موارد مشخصی مراجعه کنیم و ببینیم آیا هنگامیکه اینها با انشعاب خود اقدامات ضد جنگ را تخریب میکردند اصلا اثری از حزب توده و اعوان و انصارش در میان بود. مورد برلین و سوئد در این میان از همه شاخص تر است.

بگذارید برای باز کردن سچ رسانه از بیانیه کمیته "ضد جنگ ایران و عراق در استکهلم" که مشکل از همه گروههای انقلابی است و با طیف تودهای مرزبندی روشنی، دارد کد بیاوریم.

بیانیه "کمیته ضد جنگ ایران و عراق استکهلم" مورخه ۱۸ مارس که در پیام کارگر شماره ۱۷ منعکس شده است می نویسد: "... هواداران حزب کمونیست بخاطر منافع گروگرایانه خویش و دوری گزیدن از همکاری با هواداران جریانات انقلابی و همچنین نپذیرفتن شعارهای نظیر مرگ بر امپریالیسم و سرنگونی رژیم به عنوان محور عدله تبلیغات و عدم موضعگیری صریح بر سر مسئله فروش اسلحه سوئد به هر دو کشور از همکاری با کمیته برگزار کننده تظاهرات خودداری کردند و کوشیدند با تبلیغات مخفی و کارشکنی از همبستگی نیروها و افراد مترقی جلوگیری بعمل آورند. آنان چنین شایع کرده بودند که گویا تظاهرات روز جمعه از طرف خائنین تودهای برگزار میگردد و یا آنکه جریانات شرکت کننده در این تظاهرات قصد دارند برای مطرح کردن خویش با آرم و پرچم سازمانیشان شرکت کنند..."

همانطور که می بینیم شرکت دروغ پردازان و استفاده از نام ننگ تودهای برای توجیه انشعاب از فعالیتهای دمکراتیک، تنها به نویسنده رسانه محدود نمی شود. اما قبل از آنکه به دلیل اصلی این سیاست بپردازیم، لازم است به نمونه جالبی از همکاری این حزب با تودهای ها و طرفداران بختیار در اتریش — البته بصورت غیررسمی و علی — اشاره کنیم و سوال کنیم چگونه این حزب که این همه، در باب گراحت نزدیکی با تودهای ها موعظه میکند، خود را مستثنا کرده است. انجمن هواداران حزب کمونیست در اتریش موفق شد که عدای از افراد طیف راست و طرفداران



## اوین، جاده‌ای از شمشیر

-۴-

### مردن بهر هائی

خوشا پرکشیدن، خوشا رهائی،  
خوشا اگر نه رها زیستن، مردن بهر هائی!

اوین جاده‌ای از شمشیر

از بیم روانی گفتم، وقتی به این موضوع  
می‌اندیشم احساس دردی کنم، باور نمی‌کنم  
چقدر زیا بدوندن جوی نهایی کم‌سالی که بدلیل  
فشار زیاد بودن یکسال و دو سال در سلول انفرادی-  
روانی شده بودند.

یادمه پسر روزیه دختر ۲۲ ساله‌ای بنام "م"  
را آوردند تا ق ما، همینطور ما روبروی خودش را  
نگاه میکرد و ملاحظه نمی‌زد از زپاهای پانسمان  
شده و فهمیدم قبلا نفرادی بوده. آنشب شب حمام  
بود طبق قانون اتاق ابتدا تا زوار دین می-  
رفتند (سال قبل یکنفر را که گویا دومه در راهروی  
شعبه بوده و در این مدت حمام نکرده بود را به بنسند  
می‌آوردند و چند روز بعد شیش تمام بند را پرمی‌کنند  
که حسابی پدربچه‌ها در می‌آید و با لایحه می‌پندهمه  
جا را حتی سروکله‌ها افراد ادت می‌زنند) خلاصه هرچه  
به "م" صراحت می‌کردیم که با یدمحما مبروی اعتنا  
نمی‌کردند نگار را ملائمتی شنیدیم با هر زبانی صحبت  
کردیم خلاصه نرفت، سه روز بعد دوباره آب گرم بود با ز  
همراهی نشد و معلوم بود از روزی که دستگیر شده  
حما نکرده همینطور سا عتها می‌نشست و خیره به  
روبرو نگاه میکرد بدون کلمه‌ای حرف، هیچکس  
نمی‌دانست چرا دستگیر شده، بعدها شایعه بود که او  
در فرودگاه وقتی پس از مدت‌ها خواسته به ایران  
بیا دستگیر شده و گویا در آنجا در راه هیمائی علیه  
حکومت شرکت کرده بود، با لایحه از ترس شیش و تهدید  
به اینکه موهایت را می‌زنیم و ددت هم‌افاه می‌کنیم  
رفت. "م" ملائمتی نبود یک دختر عادی که از  
ترس نمی‌دانست چه کند و چه بلائی سرما آورد مثل اسر  
سفره غذا تف می‌کرد تو بشقاب و کلی از اینسن  
حرکات بچه‌ها خیلی بهش محبت میکردند، لباس-  
هایش را می‌شستند موهایش را شانه می‌کردند...  
با لایحه پس از چند ماه آزاد شد، مدتی بعد دختر ۱۸  
۱۹ ساله‌ای بنام "ط" را که قدم‌توسط ولاغروسایه چیده  
بود را به ما قمان آوردند چشمهایش جور عجیبی-  
نگاه میکرد و در حقیقت نگاه نمی‌کرد، گویا سال  
۶۰ یکبار دستگیر شده بود و بعد از یکسال آزاد شده  
و یکسال بعد از آزادی در اوین قرار سا زمانیش  
دوباره دستگیر میشد که نزدیک یکسال در انفرادی  
بوده در حقیقت فاصله‌ای با دیوانگی کامل نداشت

همینطور ما ت همه را نگاه میکرد و همیشه متوحش بود،  
کوشه‌ای از اتاق می‌نشست و در خودش فرو میرفت و  
بعد از چند روز صراحت داشت دیواره او را به انفرادی بر-  
گردانند، نمی‌دانست چه بلائی سرش آورده‌اند.  
بچه‌ها خیلی بهش محبت میکردند و او را دوستانه  
پای در دل با او می‌نشستند پس از دو ماه کم-  
حال عادی برگشت، میگفت یکسال در بند آب بوده،  
ما قبلا ما بین بند را شنیده بودیم ولی نمی‌دانستیم  
کجا ست او گفت در همین اوین است.  
شرائطش عین گوهردشت است، شکنجه روحی و  
جسمی بهش خیلی داده بودند میگفت با دیوانگی ذرات  
فاصله نداشتما گرمین را پیش شما نمی‌آوردند تا  
حال دیوانه شده بودم، بلافاصله بعد از بهبودی و به  
دلیل کار نبودن ما او را به اتاقی که سر کرده‌های  
توایین بود بردند.

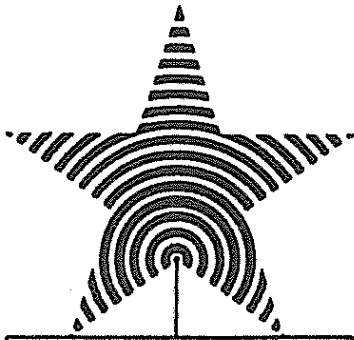
"ر" دختر ۲۲، ۲۳ ساله که بسیار زیبا بود را به  
بند آوردند و به اتاق توایین بردند و دیوانه بود  
فقط گنگا می‌گفت که به حالت عادی بر می‌گشت، معلوم  
بود به مواضع شما مگروه‌های چپ آگاه است. هیچ-  
کس نمی‌دانست به چه تها می‌وکی دستگیر شده به  
خاطر بد رفتاری توایین با او و روز بروز حالش بدتر  
میشد، یاد می‌دهد روز مسئول اتاقش یکی از سر کرده-  
های توایین گیتی ابریشمی که حاضر بود بخاطر  
کم کردن حکم خودش، مادرش را هم با لای در بفرستد  
او را کتک زده بود "ر" هم آمده بود توی راهرو جلوی  
در حما م‌خوا بیده بود، چند روزنه با کسی حرف می‌زد  
و نه چیزی می‌خورد بدلیل اینکه حرف زدن بچه‌های  
اتاق ما با هر کسی وضعیت او را بدتر میکرد، سعی  
کردیم اینکا را نکنیم، فکر آنکه طرف مقابل خودش  
علاقه‌نشان می‌داد، با لایحه طاقت نیا آوردیم و پس  
از مشورت، یکی رفت و بپا و پیشنها د کردیم د بسه  
اتاق ما و بناها ر بسخوره او زد زیر گریه که گیتی بهش  
توهین کرد و او را کتک زده، با کلمات تلی بخش  
او را آوردیم و آمدتوی اتاق ما و غذا خورد بچه‌ها  
با محبت و شوخی و خنده با او حرف می‌زدند که یکم  
خانم مسئول اتاق ۱۱ در جلوی در ظا هر ش دو با فریاد  
و تهدید که کی اینوا ورده اینجا در حقیقت نفس کش  
می‌طلبید، همه با خشونت به او نگاه میکردند. "ر"  
از ترس میلرزید، یکی از بچه‌ها سرگیتی فریاد زد و  
گفت: اولاً زاتاق ما برو بیرون به ایست بیرون از  
در، در تانی ما او را آوردیم، بعد گیتی با تهدید و  
داد و فریاد او را گرفت و کشان کشان برد، پس از آن  
نمی‌دانیم علیه‌اتاق ما به او چه گفته بودند-  
طوری که یکروز یک مرتبه به یکی از بچه‌های اتاق ما  
حمله کرد و شروع کرد به کتک زدن او، نتوان زوری  
بیدا کرده بود که چند نفری نمی‌توانستیم او را جدا

#### یک گزارش

برتولت برشت  
از رفیق که بدست هیتلری‌ها افتاده است  
افراد ما گزارش می‌دهند:  
او در زندان دیده شده است  
شجاع و قویدل بنظر می‌رسد  
و  
موهایش هنوز کاملاً سیاهند.

کنیم، شیشه عینک روی صورت دوست ما شکسته و از زیر  
چشم خون می‌آمد خلاصه به هرید بختی بود او را جدا  
کردیم و به دفتر بنده اطلاع دادیم که حالش خوب  
نیست او را به بیداری ببرید که ملا توجی نکردند،  
بعد از چند ساعت دوباره او را حمله کرد به یکی دیگر که  
با لایحه مسئول بند از ترس با لگرتن خشم‌ها تفاق  
آمد و او را به اتاق خودش برد و نمی‌دانست چه تهدیدی  
کرده بود که بطور خاصی ساکت و آرام شده بود، بعد از  
چند روز که در خودش فرو رفته بود یکروز بعد از ظهر  
یکم او مدت‌ها تا ما، ابتدا همگی جا خوردیم فکر  
کردیم آمده دوباره به کسی حمله کند ما رفت جلوی  
کسی که به او کتک زده بود و کمی نگاه کرد و دست  
انداخت کردن او و شروع کرد به گریه، دوست ما نیز  
او را بغل گرفت و بوسید همگی به این صحنه نگاه می-  
کردیم و با بغضی شفته و کینه‌ای عمیقتر به دشمنان  
خلق.

بعد از یک هفته حال او رو به وخامت رفت و از  
صبح خیلی زود تورا هر روز می‌رفت و گریه میکرد.  
با قیافه‌ای آشفته عین دیوانگان، گاهی به یکی،  
خیره می‌شد و شروع به خنده میکرد او را می‌بوسید و  
را بینا م‌خوا هر ش صدای زدن زمین گریه و فضا  
شبا نه روزها و فهمیدیم مدت‌های طولانی، حدود یکسال  
گوهردشت بوده و با رها مورد تاج و زقرا ر گرفتند،  
مشخص بود بخاطر تاج و زوبون در تنهایی و فشا ر آن  
دیوانه شده هیچگاه ملاقاتی نداشت و در حقیقت جز  
کسانی بود که خا نوا ده اش نمی‌دانستند چه بر سرش  
آمده و شایه جزوا عدا میان اعلام شده، روز بروز حالش  
بدتر میشد همینطور با موهای آشفته و چشمانی که  
کوچکترین نشانی از تعقل نداشت در اتا قها و  
راهروهای بند ضجه می‌زد حتی گریه هم نمی‌کرد  
بلکه به معنای واقعی کلمه ضجه می‌زد، پس از مدتی  
او را بردند نمی‌دانیم کجا، آیا با زهم به انفرادی  
و آیا هنوز هم از جسم و نوا هند گذشت، نمی‌دانستیم.



صدای کارگر

راستی می سازد سخن کارگران و کارکنان ایرانی را

★ برنا مه صدای کارگر هر شب ساعت ۶ روی موج کوتاه ردیف ۷۵ متربرابر با ۴ مگا هرتز پخش می گردد.

★ این برنا مه ساعت ۹ همان شب ساعت ۶ صبح روز بعد مجدداً پخش می گردد.

★ جمعه ها برنا مه ویژه پخش می شود

★ ساعت و طول موج صدای کارگر را به خاطر بسپارید؛ ساعت پخش و طول موج صدای کارگر را به هر وسیله ممکن به اطلاع کارگران و زحمتمندان برسانید و آنان را به شنیدن صدای کارگر دعوت نمایید!

آدرس پیام کارگر

POSTFACH  
650226  
1-BERLIN 65

ALIZADI  
B.P. 195  
75564 PARIS  
-CEDEX 12  
FRANCE

« گروه عناق که اسفندیار منفرزاده رهبری ارگستر این گروه را بعهده دارد، قصد دارند راهی اروپا شوند و در کشورهای مختلف اروپای غربی برنامه‌ها را اجرا نمایند. این گروه طی ماه‌های گذشته در ۱۱ ایالت آمریکا برنا مه‌ها را اجرا نموده است که مورد استقبال قرار گرفتند. اسفندیار منفرزاده در حال حاضر سرگرم ساختن موزیک متن فیلم «مهمان هتل آستوریا» ساخته رضا علامه زاده است.

شیلی



کارلوس آراندامیراندا و هوگو پراچانت مویا، در سال گذشته از طرف دادگاه‌های نظامی برک محکوم شدند اما بعد از فشارهای بین‌المللی، اجرای این احکام به‌توقیف افتاده است.

برطبق گزارش سازمان عفو بین‌الملل، سه نفر از ۱۵ زندانی شیلیایی که به مرگ محکوم شده‌اند، در روزهای اخیر قطعیت حکم دادگاه اول را دریافت خواهند کرد، و بنابراین هرآن ممکن است که به جوخه اعدام سپرده شوند. سه شیلیایی مزبور به نام‌های خورخه‌المادونور،

چند خبر هنری

طی ماه‌های گذشته شهرکلن در آلمان فدرال از فعالیت‌ها و جنب و جوش هنری مطلوب بود. در عرض مدت کوتاهی چندین نمایشگاه به‌بر روی صحنه آمد و چند کنسرت موسیقی اصیل و سنتی ایران اجرا گشت. حضور مردم در این مراسم، نشان از علاقه ای است که به هنر کشورمان می‌رود، در این مسدت کوتاه گروه «تئاتر ارک» نمایشگاه «آنکه گفت آری و آنکه گفت نه» از برشرت را به اجرا درآورد. گروه با ریدنما پیشا مه «شوا یک در جنگ جهانی دوم» از برشرت را بر روی صحنه برد، گروهی دیگر دو نمایشگاه از خوف با نام‌های «آوای قوم و مفراوات دخیانیت» را بازی کردند و «چهار صندوق» بهرام بیضایی نیز توسط گروهی دیگر اجرا گردید، گروه «تارا» نیز نمایش «خروس زری و پیرهن پری» اثر احمدشاملورا برای کودکان به اجرا درآورد.

از موسیقی «گروه نوا» یک کنسرت در مدرسه عالی خلق و کنسرتی دیگر با همکاری رادیو WDR به اجرا درآورد و گروه چکا و ک که طی دوماه گذشته فعالیت وسیعی را در برخی از کشورهای اروپا آغاز کرده، در کلن نیز کنسرتی برپا داشت. از چندین اجرای برنا مه‌های ذکر شده، انتقادات و نظریاتی به‌بیمارکارگر رسیده که با تشکر از ارسال کنندگان، به مروری به‌جا بآنها مبادرت خواهیم نمود.

تاکنون بیش از ده نمایش عروسکی و نیز نمایش تئاتر توسط ترکس وفانار، کارگردان باتجربه نمایشهای عروسکی و بازیهای سنتی ایران و تئاتر، در آلمان غربی بر روی صحنه آمده است. نمایشهای عروسکی و بازیهای سنتی، که اکثراً برای کودکان پناهنده و نیز کودکان آلمانی در جشن‌های مختلف، به اجرا درآمده است، مورد استقبال فراوان قرار گرفته است. در تاریخ شنبه ۱۸ تیر ۱۳۶۷ نیز نمایش عروسکی توسط ترکس وفانار در شهر ماینز آلمان غربی برای کودکان بر روی صحنه آمد که مورد استقبال قرار گرفت.

برای آزادی ما ندلا و کلیه زندانیان سیاسی

در روز دوشنبه ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۸ یک آکسیون ایستاده مقابل کلیسای شکسته در مرکز شهر برلین برگزار شد. این آکسیون توسط جنبش ضدنژادپرستی در آلمان و کمیته نلسون ماندلا در برلین غربی برگزار شده بود. حدود ۶۰۰ نفر در این آکسیون شرکت کردند. سخنرانان مختلفی از جمله Ursula Schmidt از جنبش ضدنژادپرستی (AAB) در مورد وضعیت آفریقای جنوبی و تبعیض نژادی و ماندلا صحبت کردند و گفتند که مسئله فقط ماندلا نیست بلکه تمام زندانیان سیاسی در آفریقای جنوبی و نامیبیا مطرح هستند، ماندلا سمبول آنهاست. اورسولا دولتهای غربی و بخصوص آلمان غربی را دعوت به تحریم دولت نژادپرست آفریقای جنوبی کرد. وی همچنین خواستار آزادی تمام زندانیان سیاسی در آفریقای جنوبی و نامیبیا شد. و گفت ما فقط با فشار بر آفریقای جنوبی میتوانیم به این خواسته‌ها برسیم. در مورد ۶ نفر شارپ ویلی گفته شد که این زندانیان در حال حاضر در سلول‌های مرگ هستند به‌رغم ۲۵ نفر دیگر که در همین سلولها بسر می‌برند.

لیست کنکای مالی	
کزال	۵۰ مارك
ش	۳۰ "
م - ط - ق	۲۵ "
الف	۱۷ "
باقر	۳۰ "
ر - ف	۱۳۰ "
ص	۵۰ "
بهزاد	۱۵۰ "
س - س	۱۰۰ "
م - ۵	۱۰۰ "
ظفر	۲۰۰ "
شهره	۴۰۰ "
سپیده	۱۰۰ "
م - ز	۳۰ "